

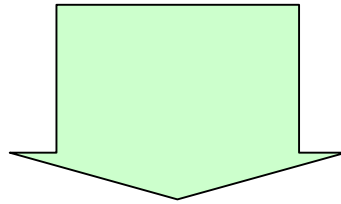
فهرست مطالب بخش اول

صفحه	عنوان
4.....	• مقدمه.....
5.....	• راههای شناخت.....
5.....	• ندیدن دلیل بر نبودن نیست.....
6.....	• راههای شناخت خدا.....
7.....	• خدا در آینه فطرت.....
8.....	• چرا برخی از خداوند غافل هستند.....
8.....	• راز پیروزی پیامبران.....
9.....	• توحید و شاخه های توحید.....
11.....	• صفات الهی.....
12.....	• نیاز انسان به مکتب.....
12.....	• هدایت عامه.....
13.....	• هدایت تکوینی و تشریحی.....
14.....	• هدایت انسان.....
14.....	• نیاز انسان به مکتب.....
15.....	• لزوم هدایت تشریحی.....
16.....	• عدل الهی.....
16.....	• دلایل عقلی بر عدل الهی.....
17.....	• سئوالاتی در باره عدل الهی.....

فهرست مطالب بخش دوم

صفحه	عنوان
21.....	✓ مقدمه.....
21.....	✓ تعریف اخلاق.....
21.....	✓ آیا اخلاق قابل تغییر است؟.....
22.....	✓ آیا اخلاق در زندگی اجتماعی انسانها اثر دارد؟.....
23.....	✓ ضرورت سازندگی اخلاق.....
23.....	✓ اهمیت اخلاق از دیدگاه قرآن.....
24.....	✓ عوامل موثر بر اخلاق از دیدگاه قرآن.....
26.....	✓ فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی.....
26.....	✓ معیار فضیلت اخلاقی.....
27.....	✓ امانت داری.....
27.....	✓ تواضع و فروتنی – تکبر و استکبار.....
27.....	✓ صبر و استقامت.....
28.....	✓ پوشش و حجاب.....
28.....	✓ آیا حجاب مخالف آزادی زن است؟.....
29.....	✓ محیط کار و ارزشهای اخلاقی.....
32.....	✓ ویژگیهای نظام اخلاقی.....
33.....	✓ نقش عوامل معنوی در سرنوشت انسان.....
33.....	✓ عوامل معنوی در تعالیم اسلامی.....
34.....	✓ الگوی اخلاقی.....
35.....	✓ اخلاق در آئینه زندگانی پیامبر اکرم (ص...) 1.....
35.....	✓ اخلاق در آئینه زندگانی پیامبر اکرم (ص) 2.....

بخش اول



خداشناسی

پس از مطالعه این بخش انتظار می رود :

- 1- با برخی برهانهای اثبات وجود خداوند آشنا شوند.
- 2- با توحید و شاخه های آن آشنا شوند.
- 3- صفات الهی و تقسیمات آن را بشناسند.
- 4- جایگاه صفت عدل الهی را در اعتقادات شیعه بشناسند .
- 5- با برخی شبهاتی که در محدوده عدل الهی مطرح است آشنا شوند.

اهداف

مقدمه :

آدمی فطرتاً دانش دوست و جستجو گر آفریده شده است و این یکی از محرکهای والایی است که در نهاد وی قرار داده اند . بیهوده نیست که از کودکی اطراف خود را می کاود و هر چه بدستش برسد عاشقانه می خواهد که به درون آن راه برده از رموز و اسرار آن اطلاع یابد . فطرت دانشجویی ، بشر را به مطالعه پیرامون موجودات و آثار و خواص آنها واداشته است و او بتدریج به اسرار زمین قناعت نکرده ، به ستارگان آسمان نیز نظر دوخته است و اینها همه زاینده همان فطرت علم دوستی ، جستجو گری و کنجکاوی انسان است .

بنابراین طبیعی است که برای هر انسان یک سلسله سئوالها در باره وجود خدا و جهان اطرافش مطرح شود و دنبال پاسخ آن باشد .

از کجا آمده ام ؟

آمدنم بهر چه بود ؟ به چه منظوری در این جهان قدم گذاردم ؟

این جهان پهناور و این آسمان زیبا و ستارگان پر فروغ برای چه منظوری بوجود آمده اند ؟

آیا اساساً جهان هستی آفریدگاری داشته است که طبق نقشه و هدف خاصی آن را طراحی نموده و هدایت می کند ، یا اینکه عوامل درهم و بدون هدف ، با مرور زمان جهان را به صورت کنونی در آورده است و به همین ترتیب هم جلو می رود ؟ اینها سئوالاتی است که بطور طبیعی برای هر انسان مطرح می شود ، منتها بعضی به سادگی به آن پاسخ می گویند و برخی با بررسی و تفکر بیشتر .

اولین اصل اعتقادی که ، مربوط به شناخت مبدا آفرینش کائنات یعنی خداوند متعال است از آن با تعبیر "توحید" یاد می شود . بحث های مربوط به فصول اعتقادی دیگر - یعنی نبوت و معاد - همگی به نوعی وابسته به توحید بوده و از آن ارزش و بها می گیرند . نه تنها بحثهای اصول اعتقادی بلکه فروع و دیگر مسائل دین مرهون و وابسته به توحید هستند . از این رو توحید مهمترین و بنیادی ترین بحث محسوب می شود .

به منظور شناخت خداوند راههای متعددی ذکر شده که در این فصل راههای شناخت خداوند مورد بحث قرار می گیرد .

راههای شناخت

قبل از اینکه به بحث در باره "خداشناسی" بپردازیم، لازم است اندکی در باره راههای شناخت توضیح داده شود و نشان دهیم که انسان در شناخت واقعیتها، از چه ابزارها و از چه روشهایی استفاده می کند و سپس با توجه به راههای شناخت، در باره راههای شناخت خدا بحث کنیم.

می دانیم که یکی از ویژگیهای انسان این است که همواره در پی شناخت جهان و واقعیتهای گوناگون آن است. او می خواهد واقعیتهای مربوط به جهان درون و بیرون را بشناسد و روز به روز بر عمق و گستردگی شناختهای خود بیفزاید. اما او این حقیقت را نیز دریافته است که همه چیز را نمی توان از یک راه شناخت. هر واقعیتی با توجه به خصوصیات که دارد، باید با راه و روش مناسب با آن شناخته شود.

برای شناخت واقعیتها راههای گوناگونی را در پیش می گیریم از آنجمله:

1 - **روش حسی و تجربی:** شناختهایی که با استفاده از این روش به دست می آوریم، شناختهایی هستند که در آن نقش اصلی بر عهده حس و تجربه است. این شناختها به دو دسته تقسیم می شوند:

الف - مشاهده مستقیم:

ساده ترین و روشن ترین راه شناخت، بهره گیری مستقیم از حواس است. چیزهای بسیاری از جهان پیرامون خود را با این راه شناسایی می کنیم: رنگهای گوناگون و اشکال مختلف را می بینیم. صدای آبشار و نغمه پرندگان را می شنویم، سردی و گرمی، بو و مزه غذاها را با حواس گوناگون خود در می یابیم و از این راه پی به وجود آنها می بریم.

ب - **مشاهده غیر مستقیم:** با اندکی تأمل روشن میشود که آگاهی ما به بسیاری چیزها از راه "مشاهده مستقیم" حاصل نمی شود. مثلاً ما وجود جریان برق را در سیم مستقیماً با حواس خود درک نمی کنیم.

در تجربه های آزمایشگاهی نیز غالباً شناخت ما از راه "مشاهده مستقیم" نیست. ما وجود نیروی جاذبه، خاصیت آهن ربایی، واتم و الکترون... را مستقیماً با حواس خود در نمی یابیم.

شناخت ما از این چیزها به صورت غیر مستقیم است یعنی ما خود آنها را نمی بینیم بلکه با توجه به اثر و نشانه ای، به وجود آنها پی می بریم. مثلاً وقتی روشنایی لامپ را مشاهده می کنیم پی می بریم که در مدار، جریان برق هست.

نمونه روشن دیگر، پی بردن به افکار دیگران است. ما هرگز افکار کسی را با یکی از حواس پنجگانه خود در نمی یابیم بلکه از روی سخنان اوست که پی به افکارش می بریم، یعنی در اینجا نیز مانند موارد قبلی "افکار" شخص مستقیماً به وسیله حواس در یافت نمی شود بلکه با توجه به آثار و نشانه های آن - که همان سخنان اوست می توان به افکارش پی برد.

در تمام این موارد، آنچه ما را به درک واقعیتی می رساند، تنها حواس ما نیست. آنچه حواس در اختیار می گذارد، تنها نشانه های آن چیز است. سپس "عقل" ما با توجه به آن نشانه ها، پی به وجود آن واقعیت می برد. از این رو، می توان گفت که مشاهده غیر مستقیم، نوعی استدلال عقلی است که زمینه آن به وسیله حواس فراهم می شود. بسیاری از یافته های علوم تجربی از این راه بدست می آیند.

ندیدن دلیل بر نبودن نیست

برای پذیرفتن وجود چیزی لازم نیست حتماً خود آن را مستقیماً با یکی از حواس خود درک کنیم. این مطلب به این دلیل اهمیت دارد که برخی گمان می کنند هر چیزی را که نتوانند ببینند، می توانند وجود آن را انکار کنند و بگویند "نیست"، مثلاً چون روح، فرشتگان، جهان آخرت و خدا را نمی توانند ببینند آنها را انکار می کنند. اما به طوری که می دانیم اگر بخواهیم هر چیزی را که نمی بینیم انکار کنیم، باید بسیاری از یافته های ارزشمند علمی را نیز انکار کنیم. بنابر این "ندیدن" همواره دلیل بر "نبودن" نیست. همان طور که برای اثبات وجود هر چیزی دلیل لازم است، برای انکار آن نیز دلیل لازم است و اگر دلیل کافی

برای انکار نداشته باشیم در باره آن جز "نمی دانم" نمی توانیم بگوییم. باید دانست که بین "نیست" و "نمی دانم" تفاوت بسیاری است که نباید آن را نادیده گرفت.

2 - روش عقلی :

یکی دیگر از روشهایی که به کمک آن می توان برخی واقعیت ها را شناخت، روش عقلی است. تفاوتی که این روش با مشاهده غیر مستقیم دارد این است که در مشاهده غیر مستقیم، استدلال بر اساس یافته های حواس استوار است. (زمینه استدلال جنبه حسّی و تجربی دارد) ولی در روش عقلی، حواس نقش چندانی ندارد. نمونه روشن این روش، ریاضیات است. می دانیم که تفاوت آشکاری بین ریاضیات و علوم تجربی وجود دارد. در علوم تجربی نقش مهم را حس و تجربه بر عهده دارد و لذا می توان درستی یا نادرستی مطلبی را با مراجعه به تجربه و آزمایش تعیین کرد. اما در ریاضیات چنین نیست. علوم ریاضی تنها متکی بر تفکر و تجزیه و تحلیل عقلی است. با همین روش می توان هزاران نتیجه را از چند اصل اولیه به دست آورد بی آنکه نیاز به تجربه و آزمایش باشد. در اینجا نقش اصلی بر عهده "عقل یا نیروی استدلال" است. به کمک همین نیروی استدلال، می توان برخی حقایق هستی را نیز - علاوه بر ریاضیات - شناخت بی آنکه نیازی به تجربه و آزمایش باشد.

3 - دریافت درونی :

دریافت درونی یکی دیگر از راههایی است که به کمک آن می توانیم برخی واقعیتها را شناسایی کنیم. برای مثال : ما در درون خود غم و شادی، ترس و تردید، محبت و کینه را می یابیم و هیچ گونه تردیدی هم در باره آنها نمی کنیم. این دریافت، دریافتی مستقیم است یعنی این حالات را مستقیماً و بدون دخالت عامل دیگری در درون خود به روشنی می یابیم. مثلاً وقتی احساس شادی می کنیم، آنرا به کمک حواس پنجگانه یا عقل و دلیل درک نمی کنیم بلکه چنان حالتی را مستقیماً در درون خود می یابیم. این نوع شناخت مستقیم از خود و حالات خود، دریافت درونی گفته می شود که زمینه بسیاری از دریافت های انسان را روشن می سازد.

راههای شناخت خدا

با توجه به راههای شناخت، باید ببینیم وجود خدا را با کدام یک از روشهای یاد شده می توان شناخت روشن است که خدا را از راه "مشاهده مستقیم" نمی توان شناخت، چون او وجود مادی و جسمانی نیست. بنابراین باید از راههای دیگر شناخت.

1- خدا را با استفاده از روش "مشاهده غیر مستقیم" می توان شناخت بدین ترتیب که با استفاده از حس و تجربه می توان وجود "نظم" را در جهان اثبات کرد و سپس به کمک نیروی عقل، وجود ناظم را برای جهان ثابت نمود. در اینجا نظم "نشانه ای" است که ما را به وجود خدا رهنمون می شود.

2- با استفاده از روش عقلی نیز می توان پی به وجود خدا برد. این روش کامل ترین روش در حل مسائل خداشناسی است. در این روش ما تنها با کمک گرفتن از نیروی عقل، می توانیم مخلوق بودن جهان را ثابت کنیم. "برهان وحدت و هماهنگی" یکی از این قبیل دلایل عقلی در اثبات وجود خداست.

3- با استفاده از "دریافت درونی" نیز می توان خدا را شناخت این نوع شناخت را شناخت قلبی نیز می گویند.

برهان وحدت و هماهنگی

از جمله برهانهایی که عقل برای اثبات یگانگی ذات پاک خداوند بیان می کند "برهان وحدت و یگانگی" است :

مقدمه اول: جهان هستی مجموعه ای هماهنگ و واحدی کاملاً بهم پیوسته است. برای مثال تمام کرات منظومه شمسی آنچنان با یکدیگر مرتبند که همه یک خانواده محسوب می شوند و منظومه شمسی خود، جزئی هماهنگ از یک کهکشان بزرگ است. تمام این اجرام آسمانی از عناصر متعدد ساخته شده اند که همه این عناصر دارای الکترون و پروتون اند، تمام رنگها و صداها، با وجود اختلاف و تنوع بسیار، از نظام واحد پیروی می کنند و هزاران پدیده دیگر همگی از هماهنگی کامل بین اجزا این جهان حکایت می کند.

مقدمه دوم: وجود نظم و هماهنگی کامل مستلزم وجود آفریننده، نظم دهنده و تدبیر کننده واحد می باشد زیرا اگر افراد متعددی بخواهند ایجاد نظم و تدبیر یک پدیده با عظمت مانند کهکشانها و مخلوقات را بر عهده گیرند بدون شک ناهماهنگی، اختلال و مشکلات فراوانی بوجود خواهد آمد.

نتیجه: این جهان دارای آفریننده و تدبیر کننده واحدی است.

خدا در آئینه فطرت

تعریف فطرت:

صفات و ویژگی های انسان دو دسته اند: برخی از آنها آموختنی است مانند نوشتن، رانندگی، تیر اندازی و غیره. برخی دیگر آموختنی نیست، یعنی انسان آنها را نمی آموزد بلکه آنها را با خود به دنیا می آورد، مانند: علاقه به فرزند، کنجکاوی برای شناخت واقعیت ها، همدردی نسبت به دیگران، فرار از خطر...

در میان این ویژگی ها برخی مشترک بین انسان و حیوانند و برخی دیگر مخصوص انسانند مانند علم دوستی، کمال جویی، گرایش به کارهای خیر این ویژگی ها امور فطری نامیده می شوند. بنابراین، ویژگی های فطری، ویژگی هایی هستند که اولاً مخصوص انسان بوده و در همه انسانها وجود دارد. ثانیاً غیر اکتسابی هستند.

انسانها در هنگام تولد علاوه بر غرایز، فطرت را نیز با خود به همراه دارند اما زمان اصلی شکوفایی فطرت از آغاز تولد نیست بلکه با کسب آگاهیهای فطرت انسان فعال شده و انسان را به سمت موضوعات متناسب می کشاند. اموری از قبیل گرایش و علاقه انسان به حقیقت جویی و زیبایی طلبی و گرایش به نیکی ها و فضایل اخلاقی از امور فطری انسان هستند یکی از اساسی ترین امور فطری انسان، گرایش به پرستش است. انسانها فطرتاً جوینده خدا هستند بدنبال نیرو و قدرت برتر جهان هستی می گردند تا در مقابل او خضوع و خشوع کنند و او را بپرستند و نیاز خود را از او بخواهند. و همه انسانها حتی آنها که منکر خدا هستند، فطرتاً خدا را می شناسند و در درون خود با خداوند آشنایند.

پس انسان بخشی از حقایق اساسی و مهم جهان را مثل زشتی، دروغ، ظلم، خونریزی، زیبایی، راستی، عدالت و صلح را بدون نیاز به استدلال عقلی و آموزشی از طریق فطرت می یابد.

یکی از یافته های فطری انسان، خدا شناسی و گرایش به خدا پرستی است. انسانهای بسیاری در طول تاریخ با استفاده از فطرت خود بدون نیاز به استدلال عقلی به خدا پرستی گراییده اند و به دعوت انبیاء لیبیک گفته اند.

یکی از برنامه های اصلی پیامبران بیدار کردن فطرت خدا پرستی در مردم بوده است از این روست که در قرآن

"مُدَّكِّرٌ" یعنی تذکر دهنده خوانده شده است، یعنی انسانها فطرتاً خدا را می شناسند و به خدا پرستی گرایش دارند.

بدیهی است که راه فطرت برای رسیدن به خدا همگانی تر از راه عقل است. علاوه بر این برای کسی که فطرت انسانی او بیدار شده و به وجود خداوند اقرار کرده، پرستش خداوند و اطاعت از او بسیار آسانتر و دلنشین تر از کسی است که از راه عقل به خدا رسیده است.

برهان فطرت شامل دو قسمت است :

1- انسان شناخت فطری از خدا دارد یعنی سرشت انسان چنان است که خود به خود و بطور نا آموخته، دلش با خدا آشناست و او را می شناسد. ممکن است این شناخت فطری مورد غفلت واقع شود، اما در هر حال همراه و همزاد انسان است. (خداشناسی فطری)

2- انسان نه تنها خدا را بصورت فطری می شناسد، بلکه کشش و گرایش فطری به سوی او دارد یعنی شوق و تمنايي در درون اوست که می خواهد به خضوع و تسلیم و پرستش در برابر او بپردازد. این میل و گرایش فطری، (خدا گرایی فطری) نامیده می شود.

البته روشن است که خداگرایی فطری، خدا شناسی فطری را نیز در بر دارد زیرا تا آدمی چیزی یا کسی را نشناسد نمی تواند تمایلی به سوی او پیدا کند.

آیا خدا شناسی و خدا پرستی فطری و همگانی است؟ چرا برخی از خداوند غافل هستند؟

برخی از انسانها اصلاً به دنبال شناخت خداوند و ارتباط با او نبوده و جوینده او نیستند و برخی دیگر که به دنبال خداوند بوده اند سر از بت پرستی، آتش پرستی و خورشید پرستی و... در آورده اند. حال با توجه به اینکه فطریات به گروه خاصی از انسانها تعلق ندارند و همه انسانها دارای فطرت هستند، چگونه می توان پذیرفت که خدا پرستی همگانی و فطری است.

پاسخ:

1- شکوفا نشدن امور فطری در برخی از افراد دلیل بر فطری نبودن آن نیست چه بسا انسانهایی که به خاطر غرق شدن در ظلم و فساد هیچ تمایلی به عدالت و پاک زیستن ندارند و فطرت "گرایش به فضایل اخلاقی" در آنها شکوفا نشده و چه بسا انسانهایی که گرایش به خداجویی و خدا پرستی آنها در اثر فساد، غفلت و مهیا نبودن محیط فعال و بیدار نشده و آنها ظاهراً توجهی به خداوند ندارند و او را نمی شناسند.

2- اگر کسی به راه بت پرستی و آتش پرستی و... کشیده شده، این مسئله دلیل بر فطری نبودن خداپرستی نیست بلکه این افراد نیز در اثر محیط و نا آگاهی و جهل، دچار انحراف از گرایش فطری شده اند و اشتبهاً بت یا آتش را همان خداوند قادر و توانا فرض کرده اند.

3- آنکه همه انسانها - حتی منکر وجود خداوند - در بحرانیهای شدید و خطرهای بنیان بر افکن به یاد خداوند می افتند و از او کمک می خداهند این مسئله نیز نشان از درونی و فطری بودن خدا جویی و خدا شناسی در انسان دارد.

راز پیروزی پیامبران

می دانیم که پیامبران تأثیر عظیمی در تاریخ بشر بجای گذاشتند، و نیز می دانیم که آنان زر و زوری نداشتند تا مردم را مجبور کنند. اما توانستند جهانی را در عصر خویش دگرگون کنند. این توانایی از کجا بدست آمده بود؟ آنان یکسره به سراغ فطرت الهی بشری رفتند و او را با خود آشنا می کردند. از او می خواستند که خود را بشناسد تا خدای خود را بشناسد. آری پیامبران تنها پیام می آورده اند، و یادآوری می کرده اند.

قرآن پیامبر را مُذَكَّرٌ یعنی "یاد آوری کننده" می خواند: "فَذَكِّرْ اِنَّمَا اَنْتَ مُذَكِّرٌ لِّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيِّرٍ" سوره غاشیه آیه 21-22 "یاد آوری کن همانا تو یادآوری کننده هستی و تسلطی بر آنها نداری".

پیامبران نمی خواستند و نمی توانستند در انسان ، انگیزه خدا جویی ایجاد کنند . انسان این انگیزه را در خود داشته و پیامبران در واقع پیام یک آشنا را به آشنایی دیگر می رسانده اند . علاوه بر آن ، پیامبران ماموریت داشتند گرایش نیرومند خدا جویی را در مسیر صحیح آن هدایت کنند و از انحراف آن بصورت بت پرستی ، گروه پرستی ... جلوگیری نمایند.

توحید و شاخه های توحید

اگر انسان بداند و باور داشته باشد که هیچ کس جز خدا خالق جهان و تقدیر گر امور و روزی رسان نیست، هیچگاه پیشانی پرستش به درگاه خداوند یگانه نمی ساید و از کسی جز او کمک نمی خواهد اما اگر دست قدرتمند خداوند را در امور نبیند به ناچار سر تسلیم در مقابل هر موجود فرود می آورد و سرانجام سر از پرستش سنگ و چوب و یا مطیع فرعونها می شود. برای فرار از این دامگاه باید همواره توحید و یگانگی خداوند را پیش چشم داشته باشد. باید توحید و گستره معنای آن را خوب فهمید. باید راه "لا اله الا الله" را از زبان به اندیشه و عمل باز کرد و باید اصول موحدانه زیستن را آموخت.

1- توحید در ذات و صفات

هرگاه سخن از این است که ذات پاک خداوند هیچ گونه شبیه و مانند ندارد و از هر جهت یکتا می باشد خداوند در قرآن کریم خود را این چنین معرفی می کند: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) "سوره شوری آیه 11" همانند او چیزی نیست و او شنوا و بینا است."

این آیه کوتاه، توحید ذات را تفسیر می کند، تفسیری گویا، رسا و پر محتوا. این آیه بیان می کند که هرچه انسان تصور کند شبیه و مانند خداوند نیست، یعنی خداوند یکی است و نه تنها دو می برای او قابل تصور نیست، بلکه حتی شبیه و مانند ی نیز نمی توان برای او تصور کرد.

معنای توحید در صفات این است که اولاً صفات خداوند همچون علم و قدرت و ... همیشه بوده اند و همیشه خواهند بود و این طور نیست که خداوند همچون ما زمانی مطلبی را ندانسته باشد و یا قدرت نداشته باشد و بعد عالم و قدرتمند شده باشد. خداوند همیشه دارای صفات خود بوده و هست ، ثانیاً صفات او عین ذات او هستند و جدایی بین آنها و ذات او معنی ندارد و نمی توان ذات او را بدون صفات تصور کرد.

2 - توحید در عبادت

حساسترین بخش توحید، توحید در عبادت است، به این معنا که جز او را نپرستیم و در برابر غیر او سر تسلیم فرود نیاوریم و جز به درگاه او سجده نکنیم. در واقع سر فصل دعوت انبیا و نخستین آموزه آیین آنها همین مسئله توحید در عبادت بوده و در گریههایی که با مشرکان داشتند غالباً از همین جا سرچشمه می گرفته است.

"توحید در عبادت" نتیجه "توحید در ذات و صفات" است، زیرا هنگامی که مسلم شد تنها خداوند است و هر چه غیر او ست همه محتاج و نیازمند هستند راهی جز این نیست که عبادت مخصوص او باشد . او کمال مطلق است و جز او کمال مطلق نیست. عبادت برای راه یافتن به سوی کمال است و بنابراین مخصوص اوست. آیات بسیاری از قرآن کریم این مسئله را بیان می کنند و بر آن تاکید دارند، از آن جمله: "وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ." "سوره نحل آیه 36"

ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید. خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت، پس در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود؟" این آیه پاسخ به کسانی است که می گفتند خدا خواسته است که ما بتها را بپرستیم و او به عمل ما راضی است. قرآن در پاسخ به

به آنها می گوید: همه انبیا بدون استثنا دعوت به یگانه پرستی کرده اند و با پرستش موجودی غیر از خدا مخالفت ورزیده اند. این چه نسبت دروغی است که به خدا می دهید؟

این آیه بر این نکته دلالت دارد که فرمان خداوند، که از طریق انبیا الهی ابلاغ شده است، این است که عبادت و پرستش تنها مخصوص اوست و پرستش هر موجود دیگری به عنوان واسطه خداوند و یا به سبب صاحب قدرت و ثروت بودن و ... مردود و ممنوع است.

3- توحید افعالی

توحید و باور به یگانگی خداوند دارای مراحل و مراتب و شوون مختلفی است. یکی از این ابعاد، توحید در افعال یا توحید افعالی است. بدین معنا که سرچشمه خلقت و آفرینش و نظم جهان و خلاصه هر کار و هر حرکتی که در این عالم رخ می دهد اوست. به عبارت دیگر "لا مُؤَثَّرٌ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ"

البته این مطلب به هیچ وجه با اختیار انسانها در تضاد نیست. مراجعه به آیات قرآن کریم این نکته را به دست می دهد که برای موحد بودن می بایستی به تمام این مراتب دست یافت. توحید افعالی نیز به نوبه خود شاخه هایی دارد که به اختصار به آنها می پردازیم:

الف) توحید در خالقیت: خداوند تمام هستی را به تنهایی آفریده و هر آنچه هست همه آفریده اوست و کسی خداوند را در آفرینش آنها یاری نرسانده است.

"قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ" سوره رعد آیه 16

"بگو خدا آفریننده هر چیزی است، و اوست یگانه و بسیار پیروز."

ب) توحید در ربوبیت: معنی توحید در ربوبیت آن است که اداره کننده و مدبر و مربی عالم هستی تنها ذات پاک خداوند است. واژه رب که یکی از صفات خداوند است و معادل آن در فارسی "پروردگار" می باشد، شاید بیش از همه اوصاف خداوند است و معادل آن در قرآن تکرار شده است و این نشان می دهد که قرآن کریم عنایت مخصوصی نسبت به توحید در ربوبیت دارد، چرا که بیشتر مشرکان، توحید در خالقیت را پذیرفته بودند ولی در مسئله تدبیر جهان دچار شرک شده بودند و موجوداتی را همتا و همکار خداوند قرار داده بودند.

این آیه به توحید در ربوبیت اشاره دارد (اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ). سوره صافات: آیه 126

"خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست."

ج) توحید در مالکیت و حاکمیت: یعنی مالک حقیقی همه چیز ذات پاک خداست و بقیه مالکیت ها همه غیر واقعی و غیر اعتباری هستند و چیز هایی را که ما خود را مالک آنها می دانیم در واقع امانتهایی هستند که تنها چند روزی به دست ما سپرده شده اند آیه زیر به توحید در مالکیت و حاکمیت اشاره دارد:

"قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ" سوره سبا آیه 22

"بگو کسانی را که غیر از خدا می پندارید بخوانید آنها به ذره ای در آسمانها و زمین مالک نیستند و نه در آنها شریکند و نه یار و مددکار او بوده اند."

د) توحید در قانون گذاری: در نگاه توحیدی اسلام تنها خداوند است که می تواند برای مردم قانون وضع کند و هیچ کس جز او اجازه چنین کاری را ندارد و دیگران تنها می توانند قانون الهی و فرمان خدا را به گوش مردم برسانند.

این آیه به توحید در قانون گذاری اشاره دارد:

"وَ أَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ أَحَدَ رَهُمْ أَنْ يَفْتَنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ" سوره مائده آیه 49

"در میان آنها طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن و از هوسهای آنها پیروی مکن، و بر حذر باش که مبادا تو از بعضی اموری که خدا بر تو نازل کرده است منصرف سازند."

این آیه خطاب به پیامبر اکرم (ص) است و به ایشان که برترین مخلوقات هستند می فرماید: تنها می توانند بر اساس "آنچه خداوند نازل کرده" حکم کنند. بدین ترتیب مشخص می شود که هیچ کس حتی وجود مقدس پیامبر (ص) حق قانون گذاری ندارد و این حق مختص به خداوند است.

ه) توحید در اطاعت :

انسان موحد تنها اطاعت خداوند را واجب می داند و اگر از فرمان پیامبران و فرستادگان خدا اطاعت می کند تنها به سبب اطاعت از خداوند است. او فقط به یک موجود می اندیشد و آن رضای محبوب حقیقی و امتثال اوامر واقعی است. هرگز "رضای مردم" را به بهای "خشم خدا" و "اطاعت مخلوق" را به قیمت "معصیت خالق" نمی خرد، چرا که آن را شعبه ای از شرک می بیند. این آیه به ضرورت توحید در اطاعت اشاره دارد :

"قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ." سوره آل عمران آیه 32

"بگو اطاعت خدا و اطاعت رسول او کنید و اگر سر پیچی کنید خداوند کافران را دوست ندارد."

صفات الهی

عقل با دلایل گوناگون وجود خداوند و یگانگی او را اثبات می کند و فطرت نیز به روشنی این مسائل را می یابد، اما پی بردن و تفکر در باره صفات خداوند و چگونگی آنها با دشواریهایی روبروست. هر پدیده ای در عین اینکه از پدید آورنده خویش خبر می دهد، تا حدی خصوصیات او را نیز می نمایاند. به هر گوشه ای از جهان آفرینش بنگریم، آثار علم و قدرت را در آن به روشنی می بینیم.

این اندازه علم و قدرت و کمال که در عالم طبیعت جلوه گر است، نشان دهند ه این حقیقت است که آفریننده این جهان، از دانش و توانایی و کمال نامحدودی برخوردار است.

اما هر چند ما دقیقاً نمی توانیم چگونگی صفات خداوند و حد و مرز آنها را بشناسیم ولی از روی قرائنی می توانیم به دور نمایی از صفات زیبای الهی پی ببریم، زیرا از یک سو خداوند کمال مطلق است، و آفریننده موجودات، دارای صفات نیکوست پس او هر گونه صفتی که کمال محسوب شود را داراست مانند حیات و علم و قدرت. از سوی دیگر خداوند از هر گونه عیب و نقص مبرا است لذا صفاتی که عیب و نقص محسوب شوند را ندارند، مثل محدودیت در زمان، نیاز مند بودن، جسم داشتن

صفات ثبوتیه

چون خداوند کمال نامحدود است، صفاتی که ناشی از کمال و لازمه آن باشد، خداوند دارای آنهاست. این صفات را "صفات ثبوتیه" می نامند. (اصطلاحاً صفاتی را که خداوند آنها را داراست "صفات ثبوتیه" می نامند). خداوند صفات ثبوتیه فراوان دارد از آن جمله: خداوند عالم است و نظام جهان خبر از دانش بی انتهای او می دهد. علم او بر همه چیز احاطه دارد و هیچ سری در درون دلها یا هیچ حادثه ای در اعماق آسمانها از او پوشیده نیست.

"إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" سوره انفال آیه 75 "البته خدا به هر چیزی داناست."

"إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ". سوره حج آیه 75 "خداوند سمیع (شنوا) و بصیر (بینا) است."

خداوند هر نجوایی را می شنود و هر چیزی را می بیند. اما شنیدن و دیدن او مثل شنیدن و دیدن ما با گوش و چشم و دستگاه اعصاب صورت نمی پذیرد. دیدن و شنیدن او همان علم و آگاهی است که بر هر چیزی و بر هر صدایی دارد. آری، خداوند

نجوای هر بنده ای را و صدای هر نیایشگری را می شنود، و دستی را که در خلوت برای کمک به دیگری از آستین بیرون می آید، می بیند .

او قادر است و جهان آفرینش با این همه عظمت، حکایت از قدرت بیکران او می کند . او از انجام هیچ کاری ناتوان نیست . در برابر توانایی بی انتهای او، سخت و بزرگ و مشکل بودن چیزی، معنی ندارد. قدرت او بر همه چیز احاطه دارد و بر هر کاری توانا ست. "إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" سوره بقره آیه 20
او با قدرت بی پایان خود جهان را آفریده و انسان را خلق کرده و بعد از متلاشی شدن جسم او نیز قادر است دوباره در جهان آخرت به پای حساب آورد.

صفات سلبيه

هر نقص نوعی نیاز است و چون خداوند بی نیاز است از هر نقصی بدوراست و لذا هر صفت و خصوصیتی که ناشی از نقص و نیاز باشد، نمی توان به او نسبت داد چنین صفاتی را که در خدا راه ندارند "صفات سلبيه" می نامند. مثلا جهل و ناتوانی را در نظر بگیرید . جهل و نادانی از "نبودن" علم و آگاهی سر چشمه می گیرد و ناتوانی از "نبودن" قدرت و توانایی، پس جهل و ناتوانی نقص است و در خدا راه ندارد .

بر همین اساس، در ذات خداوند محدودیت، تغییر و حرکت، مرکب بودن، ماده و جسم بودن و... راه ندارد، زیرا لازمه هر یک از این صفات نقص و نیاز است. در قرآن نیز آیاتی وجود دارد که این صفات را از خداوند نفی کرده است، مانند :

"لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ" سوره انعام آیه 103

"چشمها او را درک نمی کنند ولی او همه چشمها را درک می کند . او بخشنده و آگاه است ."

بدین ترتیب در این آیه هر گونه امکان رویت در مورد خدا چه در این جهان و چه در این جهان دیگر نفی شده است .

"وَاللَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ . إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . "سوره بقره آیه 115

"مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست . همانا خداوند واسع و داناست ."

پس از مسئله تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه برخی یهودیان کوشش کردند از این طریق در اذهان مسلمانان ایجاد شبهه کنند و تغییر قبله را دلیلی بر عدم ثبات پیامبر (ص) بر آیینشان بشمارند . بنابراین به هر سو رو کنید به سوی اوست و مسئله قبله برای تمرکز توجه مسلمانان است نه اینکه خداوند محل و جهت خاصی که همان محل و جهت قبله است داشته باشد . وجود خداوند در همه جا حاضر و ناظر است و محل و مکانی برای او نیست .

نیاز انسان به مکتب

آیا خداوند که انسان را آفریده است، او را به حال خود رها کرده ؟ یا او را در پهنه این جهان و در رویارویی با مشکلات و مجهولات زندگی، هدایت و راهنمایی کرده است ؟ و اگر هدایت کرده، این هدایت به چه صورتی است ؟
ابتدا اصل "هدایت" را در جهان آفرینش به طور کلی مورد مطالعه قرار می دهیم .

هدایت عامه

با قدری تأمل در موجودات جهان در می یابیم که همه موجودات در اثر نیروی شگفت انگیزی که در درونشان وجود دارد به سوی هدف معینی در حرکتند . این حرکت به سوی هدف، بیانگر نوعی هدایت است و در میان همه مخلوقات عمومیت دارد . از این رو، از آن به عنوان "هدایت عامه" تعبیر می شود .

برای تشریح بیشتر این هدایت، نمونه هایی از آن را در جهان آفرینش یاد آوری می کنیم :

کرات : به طوری که می دانید زمین با دو حرکت وضعی و انتقالی در منظومه شمسی در گردش است . سرعت سیر زمین در مدار خورشید چنان تنظیم شده است که شرایط زیست بر سطح آن فراهم شود . هرگاه این سرعت نصف یا دو برابر می گردید، آن وقت دوری و نزدیکی ما به خورشید به حدی می رسید که زندگانی کنونی ما نا ممکن بود و کره زمین به صورت سرزمینی داغ و سوزان یا سرد و یخبندان در می آمد .

همینطور اگر سرعت زمین به دور خود مثلاً یک دهم سرعت فعلی آن بود، در آن صورت شبها و روزهای ما ده برابر مدت فعلی بود و در نتیجه آفتاب سوزان تابستان کلیه نباتات را در آن روزهای بلند می سوزاند و سرمای شبهای دراز، جوانه ها را منجمد می کرد و از بین می برد.

گیاهان: هسته میوه ای که در خاک پنهان است و سپس پوست خود را شکافته و در مسیر رشد قرار می گیرد، از همان ابتدا متوجه آخرین مرحله رشد و برومندی خویش است یعنی می خواهد به درخت سر سبز و پر از میوه تبدیل شود. اینها همه نمونه هایی است که نشان می دهد در درون موجودات کششی به سوی هدفی خاص موجود است و این بیانگر آنست که جهان ما جهانی هدفدار است و هدفداری همان هدایت الهی است.

هدایت عامه لازمۀ جهان بینی الهی است

اعتقاد به هدایت عامه از اعتقاد به وجود آفریدگار سرچشمه می گیرد زیرا به طوری که در مباحث خدا شناسی آمده است، خداوند متعال، دارای رحمت و فیض نامتناهی است و لذا به هر موجودی تا آنجا که برای آن موجود ممکن و شایسته است، لطف و عنایت دارد و موجودات را در مسیر کمالشان هدایت می کند و این هدایت الهی، شامل همه موجودات است. قرآن کریم از زبان حضرت موسی نقل می کند که به فرمان فرعون زمان خویش گفت:

" رَبَّنَا اَلَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى " " پروردگار ما همان است که به هر موجودی آفرینشی که شایسته آن بود عنایت کرد و سپس آن موجود را در راه خودش هدایت کرد. " سوره طه آیه 50

بنابراین، هدایت عامه از نوعی نگرش در باره جهان ناشی می شود که همان جهان بینی الهی یا توحیدی است.

هدایت تکوینی و هدایت تشریحی

هدایت موجودات به دو صورت "تکوینی" و "تشریحی" می تواند صورت پذیرد:

هدایت تکوینی: آن نوع هدایتی است که خداوند با خلق نیروها و استعدادهای لازم در یک موجود، امکان رسیدن به هدف را برای آن موجود فراهم می نماید. مانند نمونه هایی از هدایت کرات و گیاهان بیان شد، همه از این قبیل اند.

هدایت تشریحی: آن نوع هدایتی است که از راه "قانون گذاری" حاصل می شود. یعنی: راهنمایی از طریق وضع پاره ای قوانین و مقررات. روشن است که این نوع هدایت تنها در باره موجودی می تواند مطرح باشد که:

اولاً - دارای اختیار باشد.

ثانیاً - به تنهایی و با کمک گرفتن از نیروها و استعدادهای خویش، نتواند کمال شایسته خود را بدست آورد.

بنابراین، هدایت تکوینی و تشریحی هر دو از مظاهر هدایت عامه الهی هستند.

هدایت انسان

مطابق اصل هدایت عامه، ضرورت هدایت انسان - بعنوان جزئی از جهان خلقت - از جانب خداوند روشن و تردید ناپذیر است. اما با توجه به ویژگیهای انسان، این سؤال مطرح است که هدایت انسان به وسیله خدا چگونه و از چه راهی است؟

بعبارت دیگر، آیا هدایت انسان بوسیله خدا تنها یک "هدایت تکوینی" است؟ یعنی تنها با خلق غرایز و استعدادها و نیروی عقل در وجود وی، صورت می پذیرد؟ یا علاوه بر آن، انسان برای یافتن راه سعادت، محتاج به "هدایت تشریحی" نیز هست؟ یعنی باید پیامبرانی از جانب خدا آمده و قوانین و رهنمودهای لازم برای یک زندگی سعادت‌مندانه را در اختیار او قرار دهند.

اینجاست که باید قدری به بررسی قوا و استعدادهای انسان بپردازیم و ببینیم آیا عقل و دانش بشری به تنهایی قادر به کشف راه و روش صحیح زندگی هست یا نه؟

نیاز انسان به مکتب

انسان در زندگی همواره با مسائلی روبرو است از قبیل انتخاب دوست، انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر، انتخاب شغل، فعالیت‌های نیکوکارانه... بدون شک در همه اینها نیازمند به تفکر و اندیشه و تدبیر است و هر چه بیشتر و بهتر بیندیشد موفقیت بیشتری کسب می کند و احياناً نیازمند به استمداد از تفکر و تجربه دیگران می شود (اصل مشورت). اما تردیدی نیست که این اندازه طراحی و تدبیر برای اداره زندگی کافی نیست و انسان علاوه بر این موارد جزئی باید به یک طرح کلی، و جامع و هماهنگ نیز دسترسی داشته باشد تا جهت گیریهای اساسی او را در بر گیرد. از این طرح کلی، تعبیر به "مکتب" می شود.

بنابراین، دست یابی به یک مکتب یعنی یک طرح جامع و هماهنگ که هدف اصلی آن کمال انسان و تامین سعادت همگانی است، برای انسان امری ضروری است.

در چنین مکتبی می باید خطوط اصلی روشها، باید و نبایدها، خوبها و بدها، هدفها و وسیله ها، نیازها و دردها و درمانها، مسئولیتها و تکلیفها مشخص شده باشد. بدیهی است که این جهت گیریهای کلی موارد جزئی را نیز تحت پوشش قرار می دهد و به همه آنها جهت می بخشد و به این ترتیب، همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان در پرتو تعالیم مکتب جامع پاسخ داده می شود.

با توجه به این نیاز اساسی، این سؤال مطرح است که آیا عقل و دانش بشری می تواند چنین مکتبی را برای انسان به ارمغان آورد؟ یعنی آیا انسان قادر است طرح کلی که همه نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی او را در بر گیرد بریزد؟ یا احاطه بر کلیه عوامل که سعادت همه جانبه او را تامین کند از عهده نیروی عقل بیرون است؟ انسان در راهیابی به سعادت و کمال خویش محتاج به مکتب جامع و هماهنگی است که به کلیه نیازهای فردی و اجتماعی اش در پرتو تعالیم آن مکتب پاسخ داده شود.

نقص نسبی دانش بشری

یکی از ویژگیهای دانش بشری، تکامل تدریجی آنست. تکامل علوم مختلف معلول تکامل قدرت اندیشه و تجربه است و تکامل این دو، محتاج گذشت زمان است.

تاریخ علم نشان می دهد که در هر عصری مجهولات بی شمار و اشتباهات فراوان دامنگیر علم بشری بوده و بزرگترین نوابغ عالم نیز از این اصل کلی مستثنی نبوده اند. علت این امر را باید در یک ویژگی اساسی انسان جست و آن محدود بودن او در حصار زمان است. انسان، به حکم انسان بودنش، هرگز نمی تواند قرن‌ها جلوتر از زمان خود حرکت کند، از این رو نقص و جهل و اشتباه همواره با او بوده و خواهد بود و این مسئله برای انسان امری عادی و طبیعی است. تدریجی بودن تکامل علم سبب می

شود که مجموعه دانش بشری در هر عصری، قهراً از نوعی "نقص نسبی" برخوردار باشد بدین معنی که علم بشری در هر زمان نسبت به آینده ناقص تر است و هرگز و در تحت هیچ شرایطی نمی تواند از این نقص نسبی آزاد گردد.

بنابر این، هر مکتب یا راه و روشی که تنها بر عقل و دانش بشری استوار باشد، جدا از این نقص و نارسایی نخواهد بود. بعنوان مثال، قرنهای پیش، بشر از مضرات مشروبات الکلی تا حد زیادی بی خبر بود. قرنهای متمادی گذشت و این جهل همچنان وجود داشت تا این که برخی از اثرات زیانبار آن مکشوف شد. در صورتی که اگر آنان از ابتدا به "راه و روش درست زیستن" آگاه می بودند، از آن همه خسارت های سنگین مصون بودند. امثال این قبیل مسائل در مکتبهای بشری، فراوان است.

لزوم هدایت تشریحی

اینجاست که اگر دیدی صحیح در باره هستی و خلقت داشته باشیم، باید اعتراف کنیم که چون عقل و استعداد های بشری به تنهایی کافی برای هدایت انسان در عرصه زندگی نیست، مطابق اصل "هدایت عامه" خداوند حکیم از افقی ما فوق عقل انسان خطوط اصلی این راه را مشخص کرده و کار عقل و علم را حرکت در درون خطوط اصلی قرار داده است. این افق برتر، همان افق وحی است.

بنابر این، در حالی که دستگاه عظیم خلقت، نیازهای کوچک و غیر ضروری را بدون جواب نگذاشته، چگونه ممکن است نسبت به ضروری ترین نیاز انسان، یعنی نیاز به "هدایت تشریحی" و آشنایی با "راه و رسم صحیح زندگی" که تامین کننده سعادت واقعی اوست، بی اعتنا باشد؟ اهمیت این راهنمایی از جانب خدا در حیات انسان بقدری است که بدون آن، حجت خدا بر مردم تمام نمی شود:

خداوند در قرآن کریم به این نکته اشاره کرده می فرماید:

"رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا" سوره نساء آیه 165
پیامبرانی بشارت دهنده و بیم دهنده تا اینکه بعد از آمدن پیامبران، حجت بر مردم تمام شود، و آنان عذری نداشته باشند و خداوند شکست نا پذیر و حکیم است.

از این آیه بر می آید که اگر مشعل هدایت بدست پیامبران بر سر راه انسانها روشن نمی گشت و راه از چاه نموده نمی شد، حجت بر مردم تمام نمی شد و گمراهان در دادگاه عدل الهی عذری داشتند، و همین خود شاهد گویایی است که عقل و حس و سایر استعداد های بشر، به تنهایی برای شناختن راه و روش صحیح زندگی کافی نیست، و جمله پایانی یعنی:

"وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا" نشان می دهد که حکمت خدا اقتضا کرده است که با فرستادن پیامبران، انسانها را هدایت کند. تنها در این صورت است که راه هر گونه عذری به روی بشر بسته می شود و از آن پس می توان او را از بابت اعمالی که انجام می دهد، مورد باز خواست قرار داد.

در معارف اسلامی از عقل به "رسول باطنی" و از نبی به "رسول ظاهری" تعبیر گردیده است و این خود می رساند که در بینش اسلامی، عقل و وحی، و علم و دین دو چیز مخالف هم که یکی مستلزم نفی دیگری است، نمی باشند، عقل و وحی، هر دو موهبتی هستند تا با اتحاد و پیوند آن دو، کشتی حیات بشری بر دریای پر تلاطم زندگی به ساحل نجات و سر منزل نهایی

رهنمون گردد. بنابر این انبیاء وظیفه داشتند چراغی بر سر راه اندیشه بشری قرار دهند تا در روشنائی هدایت آسمانی، با شتابی افزونتر در راه آشنایی با حقایق گام بردارد.

عدل الهی

صفت عدل یکی از صفات خداوند است و به نظر می رسد مانند سایر صفات خداوند جایگاه آن میان مباحث خداشناسی و در بخش "صفات خداوند" مطرح است. اما این صفت دارای ویژگیها و خصوصیاتی است که موجب شده علما آن را به صورت مستقل به عنوان یک اصل بیان کنند. مسئله عدالت خداوند از یک سو با اصل ایمان به خداوند، از سوی دیگر با مسئله معاد و از سوی سوم با مسئله نبوت و از سوی چهارم با مسائلی همچون جبر و اختیار ارتباط دارد لذا اعتقاد به این اصل یا نفی آن می تواند چهره تمام معارف دینی را دگرگون سازد.

موضوع عدالت الهی از گذشته های دور میان طرفداران عدل الهی و مخالفان آن وجود داشته است. معتقدین به عدالت الهی، عدل را یکی از صفات کمال می شماردند و می گفتند خداوند که منبع کل کمالات است هرگز فاقد آن نیست. در مقابل مخالفان عدالت الهی بر این باور بودند که پاره ای از ناهنجاریهای ظاهری، آفات و بلاها در جهان دیده می شود که توجیه آنها با قبول عدالت الهی در تعارض است.

عدل الهی بر دو قسم است :

1 - عدل در تشریح و قانون گذاری : حقیقت عدل در قانون گذاری را باید در دو مورد جستجو کرد :

الف) تکالیف الهی که بوسیله پیامبران بر مردم فرو فرستاده شده است، بر اساس عدل و داد است. خداوند در تکالیف و دستورات خود قدرت و توانایی و میزان امکانات بندگان را در نظر گرفته و بر همان اساس وظایفی را برای آنان تعیین کرده است :

"لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا" سوره بقره آیه 286 "خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند .

ب) در روز قیامت بر اساس عدل و داد میان افراد داوری می شود و افراد نیکوکار و بدکار در آن روز مساوی نیستند، بلکه در روز قیامت هر کس بر اساس عدل الهی پاداش داده می شود یا کیفر می شود :

"وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا" سوره انبیاء آیه 47. ما ترازوهای عدل را در روز قیامت نصب می کنیم، لذا به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود

2 - عدل در تکوین و آفرینش : معنای عدل در آفرینش این است که در جهان تعادل حکومت می کند و سراپای جهان

موزون و متعادل بوده و در ترکیب اجزاء آن، تناسب و تعادل کاملاً رعایت شده است. پی بردن به این جنبه از عدالت بوسیله مطالعه پدیده ها و نظم حاکم بر آنهاست. بشر با بررسیهای علمی خویش، غیر از نظم و حساب و تناسب و اینکه هر چیزی به جای خویش نیکوست چیزی نیافته است. این نکته علمی در روایات نبوی مورد تاکید قرار گرفته است:

"بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ" زمین و آسمانها بر عدل استوار است."

زیرا اگر فاصله کرات و وضع و حرکت آنها با حساب معین و متعادل انجام نمی گرفت، هر آینه محکوم به نیستی و زوال بود.

دلایل عقلی بر عدل الهی

غالباً دو دلیل عقلی زیر را برای اثبات عدالت الهی بیان می کنند :

دلیل اول : می دانیم "ظلم" زشت و قبیح است و خداوند که سرچشمه خوبیها و نیکی هاست ، کار زشت و قبیح انجام نمی دهد. "ظالم" در خور ملامت و سرزنش است ، و مسلّم است یک وجود کامل هرگز کاری نمی کند که در خور ملامت باشد. در مقابل "عدالت" نشانه کمال و حکمت است و وجودی که از هر نظر کامل و بی عیب و نقص است چنین چیزی رافرو گذار نخواهد کرد. این دلیل بسیار روشن و واضح است و از دو مقدمه به شکل زیر تشکیل شده است :

1- عدل یکی از صفات کمال است .

2- خداوند سرچشمه همه کمالات است.

در نتیجه خداوند صفت کمال عدل را داراست.

دلیل دوم : در یک تحلیل روشن سر چشمه های ظلم را در چند امر می توان خلاصه کرد . گاه ظلم ناشی از

"نیازهای انسان" است و فرد ظالم به جای اینکه با تلاش صحیح به مطلوب خود برسد ، سعی می کند نیازهای خود را از طریق غصب حقوق دیگران و ظلم به آنها تامین کند.

گاه ظلم ناشی از "جهل" و "نادانی" و "بی خبری" است. گاه ستمکار براستی نمی داند چه می کند و چه کار ظالمانه ای انجام می دهد. گاه سرچشمه ظلم "ضعف" و "ناتوانی" است. گاه فرد می داند که کار او ظالمانه است ولی قدرت بر پایی عدل و داد را ندارد .

گاه ظلم از حس "انتقام جویی" و "کینه توزی" سرچشمه می گیرد .، و ظالم قصد دارد تا در برابر ستمی که به او شده چندین برابر تلافی کند و امثال این عوامل و انگیزه ها که همه از نوعی نقصان و کمبود در ظالم حکایت می کنند . حال چگونه ممکن است ظلم و ستم از وجودی که کمال مطلق است سر بزند در حالی که نه نیاز در او راه دارد و نه جهل و نادانی و ناتوانی و نه کینه توزی

در بیانی واضح تر این دلیل را می توان در مقدمات و نتیجه زیر خلاصه کرد :

1- انگیزه ها و عوامل ظلم همگی ناشی از نقص در فرد است .

2- خداوند از هر نقصی منزّه است .

در نتیجه هیچ انگیزه و عاملی برای ظلم خداوند وجود ندارد ، از این رو خداوند به کسی ظلم نمی کند .

سؤالاتی در باره عدل الهی

ما در جامعه می بینیم بعضی از انسانها تیز هوشند و برخی دیگر کند ذهنند ، برخی زشت و برخی زیبا ، این تفاوتها چگونه با عدالت خداوند سازگار است . ما اعتقاد داریم عوامل و اسباب پدیده های طبیعی در دست خداوند است و آب و باد و همه گوش به فرمان اویند ، می بینیم حوادث طبیعی تلخ و دردناک و بلا گونه ، خشک و تر را با هم می سوزاند ، ویرانیها و کشتارها ، زلزله ، طوفان جان هزاران انسان خوب و بد را می گیرد چگونه عدل الهی اجازه می دهد که همه این انسانها به رنج و سختی و هلاکت افتند و یا چرا برخی از انسانها با نقص عضو متولد می شوند ؟ آیا عدل الهی ایجاب نمی کند که اینها همچون دیگران سالم متولد شوند ؟ و دهها پرسش دیگر از این دست افراد بسیاری را در دنیای غرب به پرتگاه انکار وجود خدا و یا انکار صفات الهی سوق داده است .

پاسخ اجمالی به مسئله وجود شر

آنچه ما از اسرار آفرینش و جهان هستی می دانیم در برابر آنچه نمی دانیم قطره ای در برابر اقیانوس عظیمی است .

بنابراین همه قضاوتها ی ما در باره حوادث این عالم در حد معلومات اندک ماست . بنابر این اگر نتوانستیم اسرار وقوع فلان طوفان یا زلزله یا حادثه را در یابیم نمی توانیم به کلی آن را مورد انتقاد قرار دهیم . زیرا واقعاً نمی دانیم که در کنار آن حوادث ناگوار هیچ امور مثبتی وجود داشته یا نه ؟ در گذشته بسیاری از مسائل را ما جزء شرور و آفات می شمردیم ، ولی امروز در پرتو پیشرفتهای علمی و کشف اسرار تازه از جهان آفرینش آنها را مفید و سودمند می دانیم .

مثلاً در سابق قضاوت عمومی بر این بود که گریه نوزادان جزء شکنجه ای برای خودشان و آزاری برای پدر و مادر بیش نیست . در حالی که امروز می گویند اگر این گریه نباشد ممکن است نوزاد سلامت خود را به کلی از دست دهد . گریه افزون بر آنکه زنگ خطری برای خطرات ، گرسنگی و دیگر حالات نوزاد است ، دستگاه تنفس او را به تحرک بیشتر و می دارد . جریان خون او را سریع و موجب تغذیه تمام بافتهای بدن می شوند و ... خلاصه آنکه نمونه مسائلی را که ما آنها را ناخوشایند می دانیم در حالی که آنها بسیار مفید و حیاتی هستند فراوان است . از سوی دیگر ما می دانیم خداوندی که این جهان را آفریده و تحت فرمان دارد هیچ گونه نیازی نداشته و از جهل و ناتوانی نیز منزّه است و هیچ دلیلی وجود ندارد که او نسبت به بندگان خود ستم روا کرده و آنها را به سختی اندازد . پس آنچه را که ما ستم یا بی عدالتی یا تبعیض می پنداریم گاهی نتیجه محدودیت آگاهی ماست .

پاسخ تفصیلی به مسئله وجود شر

امری را که ما ناگوار می شماریم مصداق یکی از مسائل زیر است و هیچ کدام از این امور با عدل الهی در تعارض نیست :

1- **تفاوت بین انسانها** : در جهان آفرینش موجودات بسیار متفاوتی وجود دارد ، زیرا هر کدام وظیفه خاصی بر عهده دارند و باید آفرینش ، ابزارها و استعداد های هماهنگ با آن را داشته باشند . در بدن انسان سلولهای شبکیه چشم با سلولهای پاشنه پا متفاوت است . در یک درخت ساختمان ریشه با شکوفه تفاوت دارد . در جامعه نیز تمام افراد یک شکل و با استعدادهای یکسان آفریده نشده اند توانایی های زن با مرد فرق می کند . علائق و استعداد های مهندس ، کشاورز ، کارگر ، معلم ... متفاوت است .

این تفاوتها ظلم محسوب نمی شود . آنچه ظلم است " تبعیض " و " فرق گذاشتن " میان دو موجود با شرایط کاملاً مساوی و یکسان است . ظلم آن است به یکی از دو نفر که کار مشابهی انجام داده اند پاداش داده شود و دیگری مجازات شود . اما وجود تفاوتها ظلم نیست . وجود تفاوتها لازم و ضروری است و اگر تفاوتی بین مخلوقات نباشد نه نظام زندگی اجتماعی انسان شکل می گیرد و نه جهان باقی می ماند .

باید در جامعه و جهان موجودات متفاوت که بتوانند با یکدیگر تعاون و همکاری برقرار کنند وجود داشته باشند .

2- مشکلات خود ساخته :

در زندگی مصائب زیادی دامن انسان را می گیرد که عامل اصلیش خود اوست منتها بسیاری از افراد برای این که خود را تبرئه کنند و ندانم کاریها و تنبلیهای خود را به حساب قضا و قدر الهی گذاشته و تقصیر را متوجه مشیت الهی می کنند و به دنبال آن گاه ، عدالت خداوند را زیر سؤال می برند . تولد نوزادان ناقص از والدین مشروب خوار ، فرا گیر شدن بیماریهای میکروبی و ویروسی همچون ایدز و ... مردن هزاران نفر در دنیا در اثر عدم در پیش گرفتن رژیم غذایی مناسب و .. همه از ظلمهایی است که بشر در حق خود روا داشته است و بی عدالتی از جانب خداوند نیست .

3- **مجازاتهای الهی** : بخشی دیگر از مصائبی که دامنگیر انسان می شود مجازاتهای الهی است که بر طبق استحقاق افراد از ناحیه خدا نازل میشود و این در مورد افرادی است که مرتکب گناهی شده اند که یا بقدری شدید است که هم مستوجب عذاب دنیا و هم آخرت است و یا در حدی است که تنها با مجازات دنیا پاک می شود و در واقع لطفی است از ناحیه خدا بر این گروه .

4- **مصائب بیدارگر**: بدون شک بخشی از حوادث ناراحت کننده، اثر مثبتی در نابودی کبر و غرور، و بیدار ساختن انسان از خواب دارد. وفور نعمت، قدرت و سلامت، گاه انسان را چنان مغرور می سازد که به کلی خدا را فراموش می کند و در این حال او به موجودی خطرناک، بی دادگر تبدیل می شود. اینجاست که دست لطف الهی از آستین رحمانیش بیرون می آید و مصیبتی سخت رخ می دهد، در این حالت گاه فرد بیدار می شود. در اندیشه ای فرو می رود و از بی راهه باز می گردد. گاه در جاده های یکنواخت دست اندازهای مصنوعی ایجاد می کنند، تا مانع خواب رانندگان گردد، و از سقوط آنها در پرتگاه جلوگیری کند. بخشی از مصائب "دست اندازهای جاده زندگی انسان" است که ماشین وجود او را سخت تکان می دهد، و از خواب زندگی و غفلت که منجر به هلاکت او می شود باز می دارد.

5- **آزمون انسانها بوسیله مشکلات**: آزمونهای الهی همچون آزمونهای بشری برای دانستن چیزی نیست بلکه آزمونهای الهی جنبه پرورشی دارد، یعنی همانگونه که "طلا" را به بو ته عیار سنجی می سپارند تا شعله های آتش ناخالصیهای خود را از دست داده و خالص شود یا سربازان را به کارها و اعمال سنگین و خشن تمرین مقاومت و پایداری می دهند تا سطح کارآیی آنها از این طریق بالا برود. آزمونهای الهی انسانها را مقاومتر، آگاهتر و خالصتر می سازد و در یک کلمه آزمونهای الهی وسیله تکامل و پرورش روح و جسم انسان است و نه ظلم به او و بی عدالتی از جانب خداوند

پرسشهای درس خداشناسی

1- اسلام در چه چیزی تقلید را نمی پذیرد؟

- (1) اصول دین (2) فروع دین (3) اخلاق (4) احکام
 2- در زمینه راه های شناخت خداوند، مراتب بالاتر و کاملتر معرفت خداوندی را در کدام معرفت باید جستجو کرد؟
 (1) حسی (2) عقلی (3) فلسفی (4) قلبی
 3- شناخت خدا از کدام راه ممکن است؟

- (1) راه دل یا راه فطرت (2) مطالعه در طبیعت و نظم جهان (3) نیروی عقل و استدلال (4) از هر سه راه
 4- در زمینه راه های شناخت در باره مشاهده غیر مستقیم کدام مورد صحیح است؟
 (1) نوعی کشف درونی است که زمینه آن بوسیله حواس فراهم می شود
 (2) نوعی کشف درونی است که زمینه آن بوسیله عقل فراهم می شود.
 (3) نوعی استدلال فلسفی است که زمینه آن به وسیله عقل فراهم می شود
 (4) نوعی استدلال عقلی است که زمینه آن بوسیله حواس فراهم می شود

5- در میان راه های شناخت، تفاوت مشاهده غیر مستقیم با روش عقلی کدام است؟

- (1) اولی نوعی استدلال تجربی است که زمینه آن را حس فراهم می کند ولی در دومی عقل و مشاهده نقش اصلی را به عهده دارند
 (2) اولی نوعی استدلال است که عقل و حس در آن نقش برابر دارند ولی در دومی عقل و تجربه نقش دارند
 (3) در اولی نوع استدلال جنبه حسی دارد ولی در دومی نقش اصلی بر عهده تجربه است
 (4) در اولی استدلال بر اساس یافته های حواس است ولی در دومی نقش اصلی بر عهده عقل یا نیروی استدلال است
 6- از چه راهی نمی توان به شناخت وجود خدا رسید؟

- (1) مشاهده غیر مستقیم (2) مشاهده مستقیم (3) مشاهده درونی (4) دریافت عقلی
 7- قرآن کریم چه کسی را مژکر نامیده است؟
 8- ماموریت اصلی پیامبران الهی چیست؟

- (1) ایجاد انگیزه (2) ایجاد خدا جویی (3) هدایت خدا جویی (4) هر سه
 9- با وجود فطری بودن خدا گرایی چرا عده ای از آن غافلند؟
 (1) تعلیم و تربیت غلط (2) نبودن شرایط مساعد (3) توجه به امیال دیگر (4) هر سه

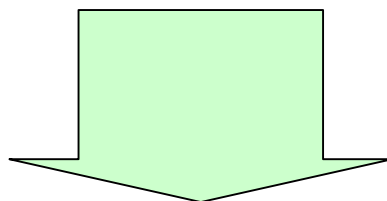
10- فطرت چیست و چگونه وجود خداوند را اثبات می کند؟

11- شاخه های توحید را نام برده، تعریف کنید، و یک آیه در باره هر کدام اشاره نمایید.

12- مراتب توحید افعالی را نام برده، تعریف کنید، و یک آیه در باره هر کدام اشاره نمایید.

- 13- صفات ثبوتیه و سلبيه الهی به چه صفاتی گفته می شود ؟
- 14- آیات شریفه "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" مبین کدام توحید است ؟
- 1- افعالی (1) - ذاتی (2) - صفاتی (3) - عبادی (4)
- 15- وقوع هر پدیده ای در عالم بیانگر چه نوع توحیدی است ؟
- 1- افعالی (1) - ذاتی (2) - صفاتی (3) - عبادی (4)
- 16- در کدام یک از مراتب توحید، زمام همه امور به دست خداست و هیچ اراده ای نمی تواند در برابر اراده او قرار گیرد ؟
- 1- توحید عبادی (1) - توحید ذاتی (2) - توحید افعالی (3) - توحید صفاتی (4)
- 17- در باره علم الهی و قدرت الهی توضیح دهید ؟
- 18- منظور از عدل الهی چیست ؟
- 19- یک دلیل عقلی برای اثبات عدل الهی بیان کنید .
- 20- پاسخ اجمالی به این سؤال که چگونه وجود افراد کند ذهن، زشت، فقیر در کنار انسانهای تیزهوش، زیبا و ثروتمند چگونه با عدل الهی سازگار است را بیان کنید .
- 21- چگونه در حوادث و ناگواریها، روح انسان تعالی می یابد ؟
- 22- آیا تفاوت انسانها با یکدیگر موجب ظلم به افراد است ؟

بخش دوم



اخلاق

پس از مطالعه این فصل انتظار می رود:

اهداف

- 1- با اثرات اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی آشنا شوند .
- 2- عوامل موثر در اخلاق را بشناسند .
- 3- با برخی از فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی آشنا شوند .
- 4- عواملی را که سبب سالم سازی محیط کار می شود بشناسند .

مقدمه:

داوری درباره نیکی و بدی اخلاق خود و دیگران قرن هاست که وجدان آدمی را به پای میز قضاوت کشانده و وادار می کند درباره نیکی و بدی تک تک رفتارها حکمی صادر کند.

در این میان وجدانی منصف صاحب اخلاق نیکو را همواره عزیز و سر بلند و صاحب اخلاق بد را پست و حقیر معرفی می کند. این داور درونی است که ارزش اخلاق پسندیده را اثبات می کند و انگیزه تلاش برای کسب آن را می پروراند و از سوی دیگر خفت و زشتی اخلاق ناپسند را مسلم دانسته و پرهیز و گریز از آن را توصیه می نماید.

تعریف اخلاق:

اخلاق جمع (خُلُق) است. خُلُق به معنی صفت درونی انسان است. در مقابل آن (خَلَق) قرار دارد که به معنی صفت ظاهری و بیرونی است. بنابر این اخلاق مجموعه صفات درونی و باطنی انسان است. وقتی کاری همواره و نه بصورت اتفاقی از انسان سر بزند مثلاً انسان همیشه بخل بورزد دلیل آن است که آن عمل یک ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح شخص دارد و آن صفت جزئی از اخلاق فرد است. درونی و ریشه دار شدن صفت و عمل در وجود انسان (ملکه شدن) نامیده می شود و گاه به خلق و خوبی که به عادت و صفت در آمده (ملکه) گفته می شود.

اخلاق مجموعه صفات درونی و باطنی است که به صورت پایدار در انسان وجود دارد. درونی و ریشه دار شدن یک صفت و عمل در وجود انسان را (ملکه شدن) می گویند.

اخلاق به دو بخش تقسیم می شود:

- 1- ملکاتی که سر چشمه پدید آمدن کارهای نیکو و اخلاق خوب هستند که آنها را (ملکات فضیله) می نامند.

آیا اخلاق قابل تغییر است؟

اصلاح و بهسازی اخلاق بسیار مهم و ارزشمند است و برنامه ها و دستورات متعددی برای آن وجود دارد اما شاید از میان همه این برنامه ها شناخت و کنترل زمینه ها و عوامل بروز صفات و رفتارهای گوناگون مفید تر و راهبردی تر باشد. در هنگام شناخت عوامل موثر در اخلاق، استفاده عملی و کاربردی از آنها در زندگی روزانه هدف اصلی است شناخت این عوامل در درجه اول برای کسی که خود آنها را می شناسد مفید است و به او کمک می کند تا خود را از عوامل پیدایش و پیشرفت رذایل اخلاقی دور نگه دارد و بیشتر در معرض عوامل ارتقاء دهنده فضایل اخلاقی قرار دهد.

این شناخت در درجه دوم برای کسانی که مسئولیت تعلیم و تربیت را بر عهده دارند همچون پدران، مادران، معلمان مفید است و آنها را در تربیت فرزندان و آینده ای نیکو تر کمک می کند. در درجه سوم برای برنامه ریزان و مدیران جامعه مهم و مفید است و آنها را قادر می سازد که برای حفظ و ارتقاء سطح اخلاق در جامعه برنامه ریزی صحیح داشته باشند. آیا اخلاق قابل تغییر است؟ اهمیت و ارزش بحث های اخلاقی و تربیتی بستگی به پاسخ این سوال دارد زیرا اگر اخلاق قابل تغییر نباشد صحبت کردن درباره اخلاق و راههای نیکو ساختن آن بیهوده و بی معنی است.

حقیقت آن است که اخلاق قابل تغییر است هر چند ممکن است در شرایطی مثلاً در سن بالا دشوار تر باشد. هر چند ارتباط اخلاق با حالات روح و جسم قابل انکار نیست، ولی روح و جسم تنها می تواند زمینه ساز بروز یک گونه رفتار باشد.

و علت اصلی هر گونه رفتاری که از انسان سر می زند اراده و خواست خود اوست و به همین علت است که ممکن است شخص در مقابل افراد مختلف اخلاق متفاوتی داشته باشد علاوه بر این حالات روح و جسم نیز قابل تغییر است.

دیگر آنکه عوامل بیرونی در انسان آنچنان تاثیر قوی می گذارد که در واقع ویژگی های پایدار انسان را دگرگون می کند و انسان را متحول می سازد همان گونه که عرب جاهلی که برنامه هر روزش جنگ و کشتار و غارت بود بر اثر تعالیم اسلام متحول شد و مشتاق و صاحب فضایل اخلاقی گشت.

اصولاً نفس مسئله بعثت انبیاء و ماموریتی که آنها برای هدایت و تربیت انسانها داشته اند دلیل بر امکان تربیت و پرورش فضایل اخلاقی در تمام افراد بشر است. آیات قرآن نیز بیان گر قابل تغییر بودن اخلاق هستند آیاتی مانند: ((هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ))
سوره جمعه آیه 2

((او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.))

این آیه نشان می دهد که ماموریت پیامبر (ص) هدایت و تزکیه همه کسانی است که در ((ضلال مبین)) و گمراهی آشکارند و همه قابل تغییرند. همچنین همه خطاب های قرآن با تعبیراتی همچون (یا بنی آدم) و (یا ایها الناس) و (یا ایها الانسان) و (یا عبادی) که بعد از آنها اوامر و نواهی و مسائل مربوط به تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی آمده است. بهترین دلیل بر امکان تغییر اخلاق رذیله و اصلاح صفات ناپسند در همه مردم بدون استثناء است.

آیا اخلاق در زندگی اجتماعی انسانها اثر دارد؟

بعضی از نا آگاهان، اثر پایبندی به مسائل اخلاقی را تنها در حیطه مسائل شخصی و خصوصی می دانند یا آن را مسئله ای روحانی و معنوی معرفی می کنند که تنها اثر آن در زندگی بعد از مرگ است در حالیکه این یک اشتباه بزرگ است.

اکثر مسائل اخلاقی بلکه همه آنها در زندگی اجتماعی انسانها اثر می گذارد و بدون آنها جامعه انسانی مانند باغ وحشی است که به زور قفس قوانین باید جلوی تخریب گری انسانها را گرفت در چنین جامعه ای استعدادها و نیروها به هدر رفته و امنیت و آزادی بازیچه دست هوس بازان می شود .

برخی آیات قران نشان دهنده چگونگی اثر گذاری اخلاق در زندگی اجتماعی بشر است.

از آن جمله می توان مسائل زیر را از آیات قران استنباط کرد :

1- رابطه اخلاق نیکو و حل درگیری ها و برخوردهای اجتماعی

بر اساس آیه: ((وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)) سوره فصلت آیه 33

((هر گز نیکی و بدی یکسان نیستند بدی را با نیکی دفع کن ناگاه (خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی گرم و صمیمی است)

روابط اجتماعی انسانها همواره با تجدید نفرت و کینه افراد از یکدیگر و برافروخته شدن آتش درگیری و انتقام جویی مواجه بوده است . مشکلات اجتماعی این چنینی همگی با خوبی کردن در مقابل بدی از جوامع رخت بر می بندد و این از اثرات اخلاق نیکوی فرد بر جامعه است.

2- رابطه اخلاق نیکو و جلب و جذب مردم

بر اساس آیه: ((فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ)) سوره آل عمران آیه 159

((به برکت رحمت الهی در برابر آنها (مردم) نرم (و مهربان) شدی ! و اگر تند خو و سنگ دل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند پس آنها را ببخش و برای آنها آ مرزش بطلب)) .

ضرورت سازندگی اخلاقی

بدون تردید سازندگی درونی انسان و اصلاح و تهذیب نفس او در سعادت فردی و اجتماعی ، دنیوی و اخروی او نقش بسزایی دارد . به طوری که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل کند و کلیه نیروهای طبیعت را به تسخیر خویش در آورد اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود ناتوان باشد از رسیدن به سعادت و نیل به کمال باز خواهد ماند . تمام پیشرفت های علمی و صنعتی ، در صورتیکه همراه با اصلاح درون انسان نباشد ، بسان کاخهای سر به فلک کشیده ای هستند که بر بالای کوه آتشفشان بنا گردیده اند .

نگاهی به اوضاع جوامع بشری نشان می دهد که آنچه قبل از همه به دست فراموشی سپرده شده است ، تربیت اخلاقی و معنوی انسان است تمام نا بسامانی های موجود در سطح جهانی و انواع گرفتاری هایی که بشریت امروز با آن دست به گریبان است همگی ناشی از غفلت انسان از امر تربیت و سازندگی روحی و اخلاقی خویش است .

برای اینکه به ضرورت انسان سازی بیشتر پی ببریم کافی است به محیط کوچک اطراف خود نظر کنیم اگر در محیط خانه و مدرسه و کوچه و خیابان هر کس به وظیفه اخلاقی و انسانی خود عمل کند یعنی به حقوق دیگران تجاوز نکند ، با ادب و احترام با آنها رفتار کند وسایل ناراحتی آنها را فراهم نکند ، با آنها چنان رفتار کند که انتظار دارد که دیگران با او رفتار کنند و زندگی در چنین محیط سالم و پاک و با صفا چقدر لذت بخش و سرور آفرین است .

بر عکس، اگر هر کس تنها در فکر منافع خویش باشد، وسایل آزار دیگران را فراهم کند، دیگران از دست و زبان او در امان نباشند، ادب و احترام در میان آنها حکم فرما نباشد، بجای پاکی و صداقت، آلودگی و نیرنگ بر روابط آنها سایه افکند، در این صورت آیا چنین محیط آلوده در حکم جهنم سوزان نیست؟ در چنین محیطی کسی روی آرامش و خوشی و سعادت را نمی بیند و لذت یک زندگی سالم را نمی چشد. از این رو اسلام به سازندگی اخلاقی اهمیت زیاد داده و آن را لازمه زندگی سالم و سعادت‌مندانانه شمرده است.

اهمیت اخلاق از دیدگاه قرآن

بحث اخلاق از مهمترین مباحث قرآنی است. پس از مسائل اعتقادی بیشترین تکرار، تذکر و آموزش درباره مسائل اخلاقی در قرآن صورت گرفته است، و با تعبیرات مختلف به رذایل و محاسن اخلاقی توجه شده و بارها سخن از تزکیه به میان آمده است. در قرآن بهسازی مسایل اخلاقی انسانها یکی از وظایف مهم انبیاء معرفی شده است.

((رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ))
(حضرت ابراهیم) گفت: ((پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز! تا آیات تو را بر آنان بخوانند و آنها را کتاب و حکمت بیاموز و در (نهایت آنها را) پاکیزه کند، زیرا تو توانا و حکیم هستی)) بقره آیه 129

در قرآن به عوامل مختلف بروز و ظهور صفات اخلاقی در انسان توجه شده و به کنترل آنها توصیه شده است.

عوامل موثر بر اخلاق از دیدگاه قرآن

1- وراثت و خانواده :

اولین محیطی که انسان بدان پای می نهد و خود را عضوی از آن می یابد خانواده است. خانواده اولین مدرسه تعلیم و تربیت است و سنگ زیر بنای اخلاق انسان در آنجا نهاده می شود. انسان در سنین کودکی بسیار اثر پذیر است و هر صفتی به سرعت در روح و جان او نفوذ می کند و ماندگار و پا برجا می شود. کودک به راحتی فضائل اخلاقی مانند شجاعت ریا، سخاوت، صداقت و... را در خانواده می آموزد و نیز به راحتی رذایل اخلاقی مانند دروغ، خیانت، بی عفتی و ناپاکی را کسب می کند. افزون بر این صفات اخلاقی پدر و مادر از طریق وراثت و ژن ها نیز کم و بیش به فرزندان منتقل می شود و هر چند صفات وراثتی و نیز صفات کسب شده در خانواده در آینده با اراده فرد قابل تغییر است. اما وراثت و به خصوص خانواده نقش بسیار مهمی در گرایش فرد به بروز اخلاقی خاص دارند و زمینه ساز مهم روحیات و صفات انسانها هستند

2- معاشران و دوستان :

یکی از عوامل شکل دهنده اخلاق ما، خلق و خوی دوستان ماست. گروه معاشران و دوستان دومین محیطی است که ما بدان پای می نهیم. تاثیر دوستان بر اخلاق و رفتار که به تجربه نیز ثابت شده تا حدی است که حضرت رسول (ص) می فرمایند: ((انسان بر همان دینی است که دوست و رفیقش از آن پیروی می کند.))

غالباً دوستان و معاشران ناباب و آلوده سبب آلودگی افراد پاک شده اند و بسیاری از افراد پاکی که دارای اراده ای استوارند معاشران خود را به سوی پاکی و تقوا می برند.

امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) سفارش می فرمایند: ((با نیکان همنشین باش تا از آنان شوی و از بدان جدایی اختیار کن تا (از بدی ها) جدا شوی.))

از این رو باید توجه خاص به اخلاق و ویژگی دوستان خود داشته باشیم.

((وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِيلاً.))

سوره فرقان آیه 27

((و (روز قیامت) روزی است که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی را برگزیده بودم، ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم.

3- فرهنگ جامعه:

جامعه جمعی بزرگتر از گروه دوستان و معاشران ماست و آن دو را در بر گرفته است. اگر آداب و عادات جامعه بر محور فضایی همچون حیاء و عفت شکل گرفته باشد، محیط مناسبی برای پرورش فضائل اخلاقی و تهذیب نفس فراهم است، ولی اگر آداب و رسوم جامعه بر پایه صفات ناپسند اخلاقی همچون اسراف و تبذیر شکل گرفته باشد، زمینه گرایش افراد به زشت خوئها مساعد است.

برخی از آیات قرآن نیز اشارات بسیار روشن به تاثیر جامعه بر افکار و اعمال انسانها دارد:

((وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا.)) سوره اعراف آیه 28

((هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم در این آیه سخن از افرادی است که به انحرافات اخلاقی دچار و عمل زشتی انجام می دهند و نه تنها از آن شرم نمی کنند بلکه عمل زشت پدران خود را نیز به رخ می کشند و می گویند این راه و رسم نیاکان ماست.

4- محیط

می توان محیط را به عنوان یک عامل مستقل برای اثر گذاری بر اخلاق و تربیت معرفی نمود، زیرا چه بسا فضای خانواده، دوستان و فرهنگ جامعه ای برای پرورش فضائل اخلاقی مساعد باشد ولی فرهنگ ها و محیط های هم جوار بتوانند افکاری را بر جامعه تحمیل نمایند.

((وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً كَذَلِكَ تُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ.))

سوره اعراف آیه 58

((سرزمین پاکیزه (شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می روید، اما از سرزمینهای بدطینت (و شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی ارزش نمی روید، این گونه آیات (خود) را برای آنها که شکر گزارند، بیان می کنیم.))

در تفسیر این آیه گفته شده که انسانها در این آیه به گیاهان تشبیه شده اند و محیط زندگی و رشد و نمو آنها به سرزمین شور و شیرین. در یک محیط آلوده، پرورش انسانهای پاک تقریباً محال است، همان گونه که در خاک و آب و هوای مناسب پرورش باغ و گل و گیاه آسان است به همین علت، برای تهذیب نفوس و تحکیم اخلاق سالم، محیط های رفت و آمد و زندگی اهمیت فوق العاده دارند.

5- علم و آگاهی

یکی دیگر از عوامل و زمینه های بروز اخلاق گوناگون سطح علم و معرفت افراد است. فراوان به تجربه ثابت شده است که هر قدر سطح معرفت و دانش الهی انسان بالاتر رود ، زمینه شکوفایی فضائل اخلاقی مساعد تر می شود و بالعکس جهل و فقدان معارف الهی ضربه شدیدی بر پایه و فضائل اخلاقی وارد می کند. به همین علت است که در وظایف انبیاء ، تلاوت آیات الهی و آموزش کتاب خدا و حکمت که راهی برای آگاهی دادن به مردم است بر تزکیه و پاک کردن روح انسانها مقدم است.

((رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.))
سوره بقره آیه 129

((حضرت ابراهیم (ع) گفت : پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و (در قیامت آنها را) پاکیزه کند زیرا تو توانا و حکیم هستی))

6- عمل و رفتار

ریشه عمل و رفتار را اخلاق فرد دانسته اند، ولی باید اذعان نمود که متقابلاً اعمال انسان نیز می تواند در اخلاق او اثر بگذارد و آن را عوض کند. به این ترتیب که تکرار ارادی یک عمل خوب یا بد ، مثلاً بخشش یا سخاوت و یا بی عفتی ، می تواند تدریجاً یک عادت درونی در انسان ایجاد کند و ادامه آن موجب پیدایش ملکه اخلاق گردد به همین علت است که دستور داده شده بعد از لغزش و گناه فوراً توبه صورت گیرد تا با توبه و عزم به عدم تکرار ، اثر گناه از دل و جان شسته شده و زمینه پیدایش رذایل اخلاقی فراهم نیاید. به همین دلیل دستور به تکرار کارهای نیک و گفتن اذکار داده شده تا با تکرار ، آنها در دل و جان جای گیرند و جزء اخلاق و ملکات انسان گردند .

((كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.)) سوره مطففین آیه 14
(چنین نیست که آنها می پندارند ، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهاشان نشسته است .)

7- تغذیه و خوراک

رابطه بسیار نزدیک و تگاتنگی بین جسم و روح انسان وجود دارد حالت بحرانی روح ، غم و اندوه شدید ، جسم را در مدت کوتاهی ضعیف و ناتوان می کند ، مو را سفید چشم را کم نور و دست و پا را بی رمق می گرداند . بر عکس حالات طراوت جسم ، روح را شاداب و فکر را قوی می کند .

((إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ.)) سوره مائده آیه 91
(همانا شیطان می خواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار ، دشمنی و کینه ایجاد کند .)

در این آیه به رابطه بین دشمنی و کینه و نوشیدن شراب اشاره شده است این نکته نشان می دهد که غذا و نوشیدنی حرام همچون شراب می تواند در شکل گیری رذایل اخلاقی همچون پرخاشگری و ستیزه جویی و دشمنی و عداوت موثر باشد .

با عوامل موثر در اخلاق آشنا شدیم ، البته این عوامل همگی زمینه سازند و عامل اصلی محسوب نمی شوند . عامل اصلی بروز خلقیات و رفتارها ، اراده و خواست انسان است . چه بسا فردی با وجود مساعد و مناسب بودن این عوامل باز با اراده خود کار نا مناسب و خلاف اخلاق انجام دهد و چه بسا فردی با اراده خود در مقابل عوامل نا مناسب بایستد و انسان سالم و صالح شود.

صفات اخلاقی متفاوتی در ما وجود دارد برخی از آنها فضایل اخلاقی است و برخی دیگر رذایل اخلاقی است .

شایسته است ما این صفات را به خوبی بشناسیم تا با پرورش و شکوفایی فضایل اخلاقی زمینه کسب سایر فضایل را در خود ایجاد کنیم و بتوانیم با رذایل اخلاق مبارزه کرده و آن صفت ناپسند را از خود بزدایم .

معیار فضیلت اخلاقی

یکی از مسائل اساسی در نظامهای اخلاقی این است که معیار فضیلت اخلاقی چیست ؟ یعنی با توجه به چه معیاری می توان عملی را عمل اخلاقی دانست ؟
فعلی را می توان اخلاقی نامید که انسان را در رسیدن به کمال لایق وی یاری کند . یعنی هر فعل و صفتی به هر اندازه که انسان را در رسیدن به کمال نهایی یاری کند یا زمینه را برای رسیدن به آن فراهم آورد ، به همان اندازه از ارزش اخلاقی برخوردار است . با توجه به اینکه کمال نهایی انسان رسیدن به مقام قرب الهی است ، در نتیجه هر فعل و صفتی که انسان را در رسیدن به این مرتبه یاری کند و سبب ارتقاء انسان در مراتب قرب الهی شود ، فضیلت محسوب می شود .

هر عملی از دو جزء کاملاً مشخص شکل یافته است :

اول : نیت که به منزله روح عمل است

دوم : شکل عمل که در حکم جسم و کالبد عمل است .

مثلاً کسی که چیزی را به دیگری می بخشد ، این بخشش ، شکل عمل و روح آن ، قصد و نیت کسی است که می بخشد . برای اینکه عملی از نظر اسلام فضیلت محسوب شود (دارای ارزش اخلاقی باشد) باید در انجام آن عمل هم نیت خالص برای خدا باشد (اخلاص در نیت) و هم شکل عمل مطابق فرمان خدا باشد بنابراین ، هر عمل با هر نیت سازگاری ندارد . نمی توان عمل ناپسندی را با نیت الهی انجام داد ، همچنان که نمی توان عمل شایسته را با نیت نادرست بجای آورد .

در این درس بصورت اختصار به برخی از صفات اخلاقی اشاره خواهیم کرد :

امانت داری

یکی از ارزشهای اصیل در کتب اخلاقی (امانتداری) است . که بطور ساده عبارت است از : ((چیزی یا کاری را به کسی سپردن تا به نحو احسن نگهداری و انجام دهد .))
این ارزش در آیات و روایات بسیاری مورد تاکید قرار گرفته و از ویژگی های مومنان شمرده شده است .

((وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ .)) سوره مومنون آیه 8

((مومنانی که به فلاح و رستگاری می رسند آنانی هستند که به امانتها و پیمانهای خود پایبند هستند .))

امانتداری به معنای خاص خود همان مفهوم شناخته شده نزد مردم یعنی دقت و کوشش در حفظ امانتهای مردم است و نقطه مقابل آن خیانت در امانت است .

اما امانت در معنای کلی آن شامل بسیاری از جمله تمام مسئولیتهای اجتماعی ، سیاسی و خانوادگی می شود . در این نگاه اموری مانند تربیت فرزندان ، بیت المال و حتی اعضاء و جوارح بدن و ... امانت های الهی محسوب می شوند که باید در حفظ آن کوشا بود .

برای اینکه امانت دار خوبی باشیم باید نسبت به امانت و خطراتی که آن را تهدید می کند شناخت داشته باشیم و تا حد توان از آن محافظت کنیم مثلاً اگر یک مامور بهداشتی هستیم و دارای مسئولیت بهداشت هستیم باید ابتدا خود و مسئولیتیمان را بشناسیم و سپس اختیارات اجرایی و وسایل که تحت قدرت ما می باشد جزو امانت ها هستند که باید در حفظ و نگهداری آن نهایت دقت را مبذول داریم .

تواضع و فروتنی – تکبر و استکبار

تکبر را ام المفاسد یعنی مادر همه رذایل اخلاقی نامیده اند . یعنی داشتن این صفت رذیله می تواند به تدریج موجب پیدایش صفات ناپسند دیگر شود زیرا کسی که تکبر دارد هیچ گاه اشتباه خود را نمی پذیرد و در نتیجه هیچ گاه به فکر توبه و بازگشت نیست چنین شخصی هرگز به افراد صالح و رفتار آنها به دیده عبرت ، درس آموزی و الگو گیری نمی نگرد . در مقابل این صفت ناپسند ، صفت پسندیده تواضع و فروتنی قرار دارد . افراد متکبر خواهان این هستند که دیگران در مقابل آنها ذلیل و حقیر و ناتوان باشند . به همین دلیل اگر کسی از نعمتی برخوردار شد به عداوت و ستیز با او بر می خیزند . اگر انسان در برخوردهای اجتماعی خود تواضع داشته باشد باعث جذب به خود و افکار خود خواهد بود . محیطی که در آن کارکنان بیشتر تواضع و فروتنی داشته باشند صفا و هماهنگی و یکدلی بیشتری حاکم است .

صبر و استقامت

صبر به معنی خویشتنداری ، ثبات نفس ، پایداری و استقامت است . وقتی به زندگی بزرگان جامعه نگاه کنید یکی از دلایل موفقیت و پیروزی آنها شکیبایی و استقامت در مقابل مشکلات است . در زندگی انسانها تنگناها و مشکلات فراوانی وجود دارد که اگر آدمی صبر را پیشه خود نکند گرفتاری ها او را از پای در می آورد . پیامبر خدا (ص) در مقابل تمام مشکلات به ویژه در راه ابلاغ رسالت الهی صبر کردند و با استقامت ، تمام موانع را از مسیر خود برداشتند و در بیست و سه سال دوران رسالت خود با صبر و شکیبایی راه هدایت مردم را هموار کرد و آئین او نه تنها جزیره عربستان بلکه شرق و غرب عالم را در بر گرفت . امام علی (ع) جایگاه صبر را نسبت به ایمان به منزله سر برای بدن دانسته اند .

در حلّ مسائلی که در هر جامعه وجود دارد صبر از اهمیت ویژه ای برخوردار است و اگر افراد دست اندرکار مثل بهورزان برای مسائل بهداشتی صبر نداشته باشند هیچگاه به هدف نهایی که رفع معضلات بهداشتی و ارتقاء سلامت است نخواهند رسید .

پوشش و حجاب

از نظر اسلام ، رفتار ، حرکات و طرز معاشرت زن و مرد در جامعه باید آمیخته با متانت باشد . طرز لباس پوشیدن ، رنگ و فرم لباس ، سخن گفتن ، طرز راه رفتن همه باید آمیخته با حیا و وقار باشد . این مسئله در مورد زن با توجه به خصوصیات روحی - جسمی وی اهمیت بیشتری دارد . یکی از دستورات مهم اسلامی در این زمینه انتخاب پوشش اسلامی است . مطابق احکام اسلام ، زنان باید با استفاده از پوشش ساده ، بدن خود را بپوشانند (به جز صورت و دستها در صورتیکه فاقد هر گونه آرایش باشند) و زینت و آرایش خود را در برابر مردان نا محرم آشکار نمایند و بدون هر گونه خود آرایی و خود نمایی در جامعه ظاهر شوند ، یعنی دو اصل مهم (پوشیدگی) و (سادگی) را در ارتباط با مردان بیگانه مراعات نمایند .

فلسفه حجاب

- 1- جلوگیری از فساد اخلاقی: بدون شک در جامعه ای که مردان به فساد کشیده شوند، زنان نیز نمی توانند از فساد بدور بمانند.
- 2- امنیت برای زن: در جامعه ای که به علت بی مبالاتی زنان، فساد در میان مردان گسترش یابد، زنان نیز مسلماً در چنان محیط فاسدی امنیت نخواهند داشت.
- 3- جلوگیری از ابتدال زن: وقتی زن با خود آرایبی و خود نمایی خود را در معرض دید و تماشای مردان بیگانه می گذارد، به موجودی مبتذل و بی ارزش تبدیل می شود. در صورتیکه اگر زنان با حفظ پوشیدگی و مراعات متانت و وقار و سادگی در رفتار و گفتار و سایر حرکات، خود را از دسترس کامجویی مردان به دور نگه دارند، بر حرمت و ارزش آنها در نظر مرد افزوده می شود.
- 4- فعالیت و سازندگی به جای هوسرانی: یکی از آثار مهم مراعات پوشیدگی و سادگی این است که محیط جامعه محل کار و فعالیت می شود و برخلاف اظهار بعضی که حجاب را مانع فعالیت زن تلقی می کنند، حجاب یکی از عوامل موثر در افزایش کار و فعالیت می باشد.
- 5- نگرش انسانی نسبت به زن: از همه مهمتر اینکه پوشیدگی زن در جامعه باعث می شود در برخوردهای اجتماعی جلوه های ظاهری زن به جای مقام انسانی او ملاک ارزش گذاری نگردد. (مقام انسانی او تحت الشعاع جاذبه های ظاهری واقع نشود).

آیا حجاب مخالف آزادی زن است؟

می دانیم که اجتماع بشری مانند پیکری است که در آن هر فردی مانند سلولی است که در ارتباط با سلولهای دیگر است لذا اعمال هر کس غیر از اثر فردی دارای اثر اجتماعی نیز است. از این روست که اصل آزادی مساوی با بی قیدی نیست بلکه آزادی هر فرد تا آنجا محترم است که حقوق دیگران را به خطر نیندازد و صدمه به پیکر اجتماع نزند و لذا اگر رعایت پاره ای مصالح اجتماعی زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت، روش خاصی داشته باشند تا تعادل روحی و اخلاقی جامعه از بین نرود نمی توان آنرا مخالف اصل آزادی دانست.

نادیده گرفتن حریم حجاب عواقب اجتماعی وخیمی دارد و بر عکس مراعات اصل پوشیدگی از عوامل اصلی مبارزه با فساد در جامعه است پس نمی توان به بهانه آزادی های فردی، حریم پوشش را زیر پا گذاشت و در جهت گسترش فساد و انهدام بنیان خانواده ها گام برداشت.

محیط کار و ارزشهای اخلاقی

چنان که می دانید انسان موجودی اجتماعی است، آفرینش انسان و ویژگیهای او به گونه ای طراحی شده است که او را بسوی اجتماع و زندگی در جمع گرایش می دهد. زندگی اجتماعی، انسانها را وادار به برقراری یک نوع ارتباط و هماهنگی در قالب مجموعه هایی مانند خانواده، مدرسه و محیط کار می نماید.

انسان در هیچ یک از مجموعه های مذکور نمی تواند بدون همکاری و تشریک مساعی نیازهای خود را تامین نماید. در فعالیت های اجتماعی به ناچار باید کارها میان افراد تقسیم گردد. در این بین نیز افراد به یکدیگر نفع می رسانند و هم نفع می برند. از این رو برای پرهیز از تزاخم و ایجاد فضای همزیستی بر اساس تفاهم و اخلاق باید به یک سلسله ضوابط و آداب اجتماعی تقید داشته باشند، چرا که تخلف از مقررات اجتماعی نظم را برهم می زند و آرامش را از افراد سلب می کند. بی تردید صلاح و فساد

ترقی و تنزل جامعه در صلاح و فساد و شقاوت افراد آن اجتماع تاثیر فراوان دارد ، چرا که افراد در جمع زندگی می کنند و از دیگران الگو می گیرند. بنابراین انسان باید خود را از جامعه و جامعه را از خود بداند . سعادت جامعه را سعادت خود وانحطاط آن را انحطاط خویش بداند . اسلام برای ایجاد فرهنگ کار از طرفی انسان را به کار تشویق کرده و کار را بعنوان (بهترین عبادت) و (مجاهدت در راه خدا) معرفی می کند . از سوی دیگر به شدت با سستی و تنبلی مبارزه کرده . با این بیان به ذکر ارزشهای اسلامی می پردازیم که باید بر محیط کار در جوامع اسلامی حاکم بوده و فضایی را فراهم آورده که همگان را به فضایل اخلاقی گرایش و از رذایل اخلاقی دور نماید :

ارزشهای اسلامی حاکم بر محیط کار

حسن همکاری و همیاری

یکی از خصوصیات بسیار مهم در اخلاق اسلامی ، داشتن روحیه همکاری و تعاون ، همدلی و همراهی با افراد و روحیه خدمت به مردم به خصوص به مومنان و صالحان است .

از مجموعه تعالیم قرآنی و سیره اولیاء الهی استفاده می شود که پس از ادای فرایض ، بالاترین وسیله تقرب به خداوند متعال این خصوصیت است که افراد همواره در خدمت مردم بوده و در رفع حوایج ایشان اقدام نماید .

((وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ)) سوره مائده آیه 2

باید گفت که چنین روحیه ای نه تنها کار و هم محیط کار را رشد می دهد ، بلکه سبب رشد و تعالی فرد نیز می شود. افزون بر این سلامت و سعادت محیط کار و جامعه را نیز تضمین می کند. از رسول خدا (ص) سوال شد محبوب ترین مردم کیست ؟ فرمودند : ((آنکس که وجودش برای مردم سودمند تر باشد.))

در هر حال یکی از اسباب وصول به مقامات معنوی ، حسن سلوک با مردم و حس خیر خواهی نسبت به بندگان خداست . این اصل برای اجرای کارهای عملی بسیار مهم و ضروری است. بخصوص در جوامعی مثل جامعه ما که دارای مناطق محروم و زیاد می باشد اگر حس مسئولیت پذیری و همکاری بین مردم نباشد و افراد در کارهای خیر باهم همکاری و تعاون نداشته باشد جامعه ای گسسته می باشد و نمی تواند جامعه را به هدف مطلوبش برساند .

کوشش و اهتمام

علاوه بر اینکه باید در محیط کار و اجتماع روحیه تعاون و همیاری حاکم باشد لازم و ضروری است که افراد به کار مردم اهتمام داشته باشند و نسبت به انجام آن کوشش نموده و مشکلات مردم را اصلاح نمایند چنان که خداوند فرموده است :

((إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ)) سوره حجرات آیه 10

((همانا جز این نیست که مومنان برادر یکدیگرند پس میان برادران خود را اصلاح کنید.))

از رسول خدا (ص) نقل شده است : ((مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ)) ((کسی که در هر صبح به امور مسلمین همت نگمارد و در اندیشه کارهای آنان نباشد از آنها نیست و کسی که فریاد مردی را بشنود و کمک می طلبد و به او کمک نکند مسلمان نیست.))

وجدان کاری

وجدان کاری به این معناست هر گاه کاری به فرد واگذار شد حق آن کار را به درستی ادا کند چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند : ((هر گاه بنده ای کاری انجام دهد خداوند دوست دارد که آنرا محکم و متقن انجام دهد.))

وجدان کاری در بین مردم به دلسوزی در مورد کار معروف است و منظور این است که انسان وظایف محوله را به نحو احسن انجام دهد . مثلاً یک نیروی بهداشتی در برابر مشکلات بهداشتی منطقه خود حساس بوده و وظایف خود را در مسیر حل مشکلات به نحو احسن انجام دهد و به وقت گذرانی و اتلاف وسایل در اختیار خود نپردازد .

در حدیث بسیار مهمی از امام صادق (ع) آمده است که می فرماید: ((هر صاحب فنی برای موفقیت در کسب و کار خود نیازمند سه خصوصیت است: اول تخصص و تبخّر در فن و حرفه مورد نظر داشته باشد دوم امین باشد و در کار و مال مردم امانت و درستی را حفظ کند سوم با صاحب کار خود خوش برخورد و خوش قلب باشد .

نظافت و آراستگی

رعایت بهداشت و نظافت از دستورات مسلم اسلامی است و یکی از اصولی که در ارتباط برقرار کردن با دیگران نقش زیادی دارد. نظافت و آراستگی باعث سلامت جسمی و روحی فرد می شود البته آراستگی به معنی مد گرایی و تجمل گرایی در پوشاک و وسایل نیست بلکه به معنی پاکیزگی و متعادل بودن در پوشش و بدن انسان می باشد به یاد داشته باشیم که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد .

نظم و انضباط

نظم و انضباط در تمام شئون زندگی بزرگان وجود داشته و دارد حضرت علی (ع) می فرمایند:

((أَوْصِيكُمْ بِه تَقْوَالله وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ)) ((سفارش می کنم شما را به رعایت تقوای الهی و رعایت نظم و انضباط در امورتان .))
نظم و انضباط در کارها دارای مزایایی می باشد:

- 1- آرامش خود فرد
- 2- دلگرمی و لذت بیشتر از کار
- 3- پیشرفت بهتر و زیباتر کار
- 4- رضایت ارباب رجوع
- 5- الگو شدن برای دیگران
- 6- مورد تشویق های معنوی و مادی قرار گرفتن
- 7- جلوگیری از سر درگمی و حیرانی در کار
- 8- پاسخ دهی مناسب به مسئولین مربوطه و اثرات فراوان دیگر

رازداری

رازداری یکی از ارزشهای بالای اجتماعی و انسانی است که بسیار بر آن تاکید شده است .

انسان باید رازدار باشد و پرده از اسرار دیگران بر ندارد و این امر را در همه ابعاد فردی و اجتماعی رعایت کند از ابعاد رازداری حفظ اسرار و رازهای مردم است خصوصاً آنهایی که از اسرار درون زندگی افراد آگاهی بیشتری دارند .

برقراری ارتباط اجتماعی

امروزه با توجه به تحولات اجتماعی ، برقراری ارتباط مناسب لازمه داشتن یک زندگی سالم بوده و این موضوع می تواند

نقش ویژه ای در سلامت روحی و روانی افراد جهت انجام فعالیت های روزمره داشته باشد بنابراین به نکات زیر باید توجه کرد :

- 1- احترام گذاشتن به باورها و افکار دیگران
- 2- ابراز احساسات متناسب با محیط و جو اجتماعی باشد
- 3- احتیاط در عملکرد خود جهت جلوگیری از اثرات روانی منفی در دیگران
- 4- عدم سرزنش دیگران بطور یک طرفه (فراموش نکردن سهم خود در مشکلات و مشاجرات)
- 5- قبول کردن خطاهای احتمالی خویش
- 6- در شرایط روحی نا مطلوب با سکوت و یا عدم حضور خود ، جو روانی اجتماعی مطلوب را حفظ کنیم
- 7- سازگاری و انعطاف پذیری معقول و عدم اصرار و پافشاری در ارزشهای شخصی
- 8- گوش دادن به صحبت های دیگران
- 9- ارزیابی رفتارهای اجتماعی و شخصی خود در پایان روز و هفته

انتقاد پذیری

انتقاد سازنده نقش اساسی در پیشرفت و تعالی جامعه دارد و همیشه بهترین نظرها و آراء در سایه نقد و بررسی بدست می آید.

مفهوم انتقاد : انتقاد به معنی بررسی درست از نادرست و تذکر دادن عیب موجود است .

امام صادق (ع) می فرمایند: ((أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أهدَى إِلَيَّ عُيُوبِي)) محبوب ترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا به من هدیه کند.))
انتقاد در صورتیکه زمینه ساز رشد و تعالی جامعه است که سازنده باشد و الا اثر تخریبی خواهد داشت.

ویژگیهای انتقاد سازنده :

- 1- هدف از انتقاد باید تنها اصلاح و بر طرف کردن عیب موجود باشد
- 2- انتقاد باید به گونه ای مطرح شود که شخصیت فرد مورد انتقاد ، هتک نشود . به عبارت دیگر آنچه در انتقاد مهم است بر خورد با اشتباه است نه توهین به مرتکب آن . لذا باید در انتقاد جانب ادب و احترام رعایت و از بی ادبی و اتهام خودداری شود .
- 3- انتقاد کننده نباید فکر کند آنچه را می گوید غیر قابل بحث است ، بلکه باید منتظر توضیح طرف مورد انتقاد باشد .
- 4- انتقاد باید مبتنی بر دلایل منطقی و عقلانی و خیر خواهانه باشد تا به آسانی پذیرفته شود .

حسن خلق

حسن خلق یکی از واژه هایی که در اسلام نسبت به آن بسیار تاکید شده و از کسی که دارای این صفت باشد تمجید فراوان شده است . اهمیت اخلاق نیکو و حسن خلق بقدری است که پیامبر اکرم (ص) می فرماید:
« اولین چیزی که روز قیامت در کفه ترازوی انسان گذاشته و آنرا می سنجند خوبی اخلاق او می باشد . علما و دانشمندانی که در پیرامون علل گسترش سریع اسلام توسط پیامبر بررسی و تحلیل هایی داشته اند به یکی از مهمترین مسائلی که اشاره نموده اند اخلاق نیکوی پیامبر بوده که باعث شده است مردم به او پیوندند و اسلام آورند .
امام حسن مجتبی (ع) نیز در این رابطه کلامی بسیار زیبا و جالب دارد و می فرماید :
«بهترین زیبایی ها اخلاق نیکوست»

در روایتی از امام صادق (ع) بیان شده است: « همانگونه که خورشید برف را آب می کند ، اخلاق خوب هم گناهان را آب می نماید»

بنابراین مومن باید در برخوردهای اجتماعی ، اصل را بر مهربانی و حسن خلق بگذارد ، با همه مهربان و صمیمی باشد . با روی گشاده و در کمال محبت و صفا با دیگران برخورد کند ، زیرا ریشه بسیاری از صفات حسنه همین صفت نیکوست و داشتن اخلاق خوب ، بهترین وسیله برای نیل به کمالات عالییه انسانی است .

زیبایی کلام و خوش زبانی

((قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)) سوره بقره آیه 83 ((با مردم به نیکویی سخن بگویید .))
رسول خدا (ص) می فرماید: ((الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ)) ((زیبایی درون و فکر آدمی در زبان اوست .))
ویژگیهای سخن گفتن نیکو عبارتند از:

- | | |
|--------------|---------------------------------|
| 1- کم گویی | 5- پرهیز از غیبت |
| 2- مفید گویی | 6- پرهیز از دروغ |
| 3- آرام گویی | 7- پرهیز از ناسزا گفتن |
| 4- عفت کلام | 8- پرهیز از سخن چینی و عیب جویی |

کنترل خشم و صبر و بردباری

خشم باعث از بین رفتن ایمان خواهد شد که باید بیندیشیم چقدر خطرناک است و برای آن دارویی پیدا کنیم

عصبانیت و خشم در برخی موارد به سراغ انسان می آید ولی انسانهایی قوی و متعادل هستند که نگذارند خشم بر آنها مستولی شده و عنان خویش را به دست خشم و عصبانیت خود ندهند. انسان در زمانی که خشمگین است تصمیم گیریهای غیر عاقلانه انجام می دهد که در برابر این معضل انسان باید ابتدا سعی کند خشمگین نشود اما اگر عصبانی شدیم چه کنیم؟ ابتدا باید خود را از حالتی که باعث خشمگین شدن ما شده خارج کنیم و از محیطی که محرک است خارج شویم. سپس روی مسائل اتفاق افتاده فکر کنیم و عجلوانه تصمیم نگیریم در این حین اگر ایستاده ایم بنشینیم یا اگر نشسته ایم به صورت خوابیده در آییم (در صورت امکان) که خود سودمند است ولی بهترین کار در زمان خشم یاد و فکر خداست که دل را آرام می کند: ((أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)) سوره رعد آیه 28 ((آگاه باشید که تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.)) پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در این رابطه می فرماید:

« قدرتمندترین و قوی ترین شما کسی است که به هنگام خشم مالک نفس خود باشد و حلیم ترین شما آنکس است که در وقت قدرتمندی عفو کند.

امام کاظم (ع) نیز فرموده است:

« کسی که خشم خود را فرو برد در حالیکه قادر بر اجرای خشم خود باشد خداوند قلب او را در قیامت پر از امنیت و ایمان می کند. » در مسایلی که در هر جامعه وجود دارد صبر از اهمیتی ویژه برخوردار است و اگر افراد دست اندکار مثل بهورزان برای حل مسایل بهداشتی صبر نداشته باشند هیچگاه به هدف نهایی که رفع معضلات بهداشتی و ارتقاء سطح سلامت مردم است نخواهند رسید و فقط با صبر و پیگیری است که می توان به هدف نهایی دست یافت.

ویژگیهای نظام اخلاقی اسلام

1 - وسعت دامنه آموزشهای اخلاقی در اسلام

یکی از امتیازات نظام اخلاقی اسلام و وسعت و گستردگی آن است. دامنه تعالیم اخلاقی در اسلام چنان پهناور است که در اینجا نمی توان حتی فهرست کاملی از آن را ذکر کرد. کسانی که با کتب حدیث آشنایی دارند می دانند که تعلیمات اسلامی و از جمله آموزشهای اخلاقی آن چنان گسترده است که به جرأت می توان گفت هیچ نکته ای را حتی در جزئی ترین مسایل ناگفته نگذارده است عمیق ترین و دقیق ترین نکته ها در زمینه تربیت روحی و اخلاقی در قالب جمله های ساده و کوتاه بیان شده و دستورهای عملی برای سازندگی اخلاقی ارائه گردیده است. همین تعالیم وسیع و عمیق خود بزرگترین معجزه در اثبات حقانیت این دین آسمانی است.

2 - جنبه همگانی تعالیم اخلاقی اسلام

یکی دیگر از ویژگیهای نظام اخلاقی اسلام این است که هر کس در هر مرتبه از کمال فکری و معنوی می تواند متناسب با ظرفیت درک خود از آن بهره مند شود، یعنی بر خلاف تعالیم اخلاقی فلاسفه که غالباً به درد قشر معینی می خورد تعلیمات اسلامی چنان است که همه افراد در تمامی سطوح می توانند از آن سود جویند. آموزشهای اخلاقی اسلام چنان تنظیم شده است که در عین عمیق بودن، قابل استفاده برای عموم است بطوریکه هر چه در مسیر رشد فکری و معنوی پیشرفت بیشتری حاصل شود، عمق و غنای این تعالیم بیشتر شناخته می شود. بنابراین سادگی ظاهر این آموزشها را نباید دلیل سطحی بودن آنها دانست، بلکه این یکی دیگر از جنبه های اعجاز اسلام است که توانسته این دو جنبه به ظاهر متناقض را در یک جا جمع کند.

3 - هماهنگی در پرورش فضایل

انسان کامل کسی نیست که تنها یک یا چند فضیلت در درون او رشد یابد، بلکه کسی است که همه ارزشهای انسانی در حد اعلای خود در درون او پرورش یابد و این رشد، رشدی هماهنگ باشد. در پرورش هر یک از ارزشهای انسانی بخشی از استعدادهای فطری انسان شکوفا می شود و زمانی انسان به کمال نهایی خود می رسد که همه استعداد های او به شکوفایی رسد و هیچ استعدادی ضایع نشود. از ویژگیهای مهم نظام اخلاقی این است که تنها به پرورش یک یا چند ارزش در وجود انسان

نمی پردازد ، بلکه دیدی همه جانبه نسبت به تربیت انسان دارد و پرورش همه ارزشهای انسانی را مورد توجه قرار می دهد. بعنوان مثال : در کنار ارزشهایی چون عبادت ، زهد ، اخلاص و امثال آن به تحصیل علم ، انجام وظایف خانوادگی ، اجتماعی و سیاسی نیز سفارش شده است و اهمیت دادن به علم از توجه به دل و تأکید به وظایف فردی از توجه به وظایف اجتماعی باز نداشته است. پیشوایان اسلام که نمونه اعلاّی تربیت اسلامی هستند ، در همه زمینه ها نمونه و سرمشق بوده اند در یک یا چند زمینه خاص.

نقش عوامل معنوی در سرنوشت انسان

بطوریکه می دانیم از نظر جهان بینی مادی نظام جهان در علل و عوامل مادی و محسوس خلاصه می شود از نظر انسان مادی عوامل موثر در زندگی و سرنوشت انسان از قبیل : روزی ، سلامت ، سعادت و... منحصرأ مادی است . و تنها این عوامل مادی است که مثلاً اجل را نزدیک یا دور می سازد ، روزی را توسعه می دهد یا تنگ می کند ، خوشبختی و سعادت را تأمین یا نابود می کند .

اما از نظر جهان بینی الهی عوامل دیگری غیر از عوامل مادی نیز در کار این جهان موثرند این عوامل که (عوامل روحی و معنوی) نامیده می شوند - همدوش عوامل مادی در زندگی و سرنوشت انسان نقش دارند . مطابق این نظر ، یک سلسله حسابهای غیر مادی نیز در نظام عالم در خور توجه است . کسی که دیدگاه الهی دارد دنیای حوادث را دارای تار و پودهایی بیشتر و پیچیده تر می بیند . طبیعی است که دامنه اختیار و توانایی چنین کسی گسترده تر می شود در میدان دید او عوامل بیشتری وجود دارند که او می تواند در افعال اختیاری خود از آنها یاری جوید در زیر به برخی از این عوامل معنوی که در تعالیم اسلامی مورد تأکید قرار گرفته اند اشاره می کنیم:

عوامل معنوی در تعالیم اسلامی

1 - مجاهدت در راه حق

اگر فرد یا جامعه ای در مسیر حق و صلاح گام بردارد و در این راه کوشش به خرج دهد و شایستگی تأیید و نصرت بیابد ، دستگاه علی و معلولی جهان به حمایت او بر می خیزد و او را از یاری و پشتیبانی خود بهره مند می سازد .
(وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)) سوره عنکبوت آیه 69
(آنکه در راه ما کوشش کنند محققاً آنها را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است.))
(إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ)) سوره محمد (ص) آیه 7
(اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می کند و گامهایتان را ثابت می کند.)

2 - توکل و اعتماد به خدا

منظور از توکل ، سپردن کارها به خدا و اعتماد بر لطف اوست. توکل به معنی انتخاب نمودن وکیل و اعتماد بر دیگری کردن است . بدیهی است به هر میزان توانایی و آگاهی وکیل یک شخص بیشتر باشد احساس آرامش بیشتری به آن فرد دست می دهد. از آنجا که علم خدا بی پایان و توانایش نا محدود است هنگامی که انسان بر او توکل می کند آرامش فوق العاده احساس می کند و در سختی ها خود را در بن بست نمی بیند و احساس ضعف نمی کند . مسئله توکل در زندگی انبیاء الهی درخشش فوق العاده ای دارد آنها همیشه در برابر مشکلات طاقت فرسا خود را زیر سپر توکل بر خدا قرار می دادند و یکی از دلایل پیروزی آنها داشتن همین فضیلت اخلاقی بود .

یکی دیگر از حسابهای جهان ، توکل و اعتماد به خداست . توکل یعنی اینکه انسان در پیمودن راه حق تزلزل به خود را ندهد و مطمئن باشد که اگر در زندگی هدفی صحیح و خداپسندانه بر گزیند و فعالیت خود را متوجه آن کند و نتیجه کار خود را به خدا واگذارد ، خداوند او را تحت حمایت خود قرار می دهد.

یکی از عوامل موثر بر پدیده های این جهان که می تواند از جریانهای جلوگیری کند یا جریانهای را به وجود آورد دعاست به عبارت دیگر دعا یکی از مظاهر قضا و قدر است که می تواند در سرنوشت پدیده ای موثر باشد یا جلوی قضا و قدر را بگیرد .

((اَلدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ لَوَابِرِمَ اِيرَامًا)) سفینه البحار ماده دعا ((دعا قضا را بر می گرداند هر چند آن قضا محکم شده باشد.))

4 - صدقه ها و احسانها

صدقه ها و احسانها یکی دیگر از مظاهر قضا و قدر است که از مجراهای معنوی در تغییر و تبدیل سرنوشتها موثر است . امام صادق (ع) می فرماید : ((مَنْ يَمُوتُ بِاِذْنِ اَكْثَرِ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْاِجَالِ)) ((کسانی که به واسطه گناهان می میرند از کسانی که به واسطه سر آمدن عمر می میرند بیشترند .))

5 - نیکی کردن

آزار رساندن به جانداران اعم از انسان و حیوان بویژه کسانی که بر گردن انسان حقی دارند (صاحبان حقوق) از قبیل پدر و مادر و معلم ، در همین زندگی دنیایی نیز اثرات بدی به دنبال دارد . بطور کلی طاعت و گناه ، توبه و پرده دری ، عدل و ظلم ، نیکو کاری و بد کاری ، دعا و نفرین و امثال اینها از عواملی هستند که در سرنوشت بشر از نظر عمر ، سلامت ، روزی و ... موثر می باشند و یک سلسله حسابهای مخصوص برای خود دارند.

الگوی اخلاقی

یکی از مسائل مهم در تربیت اخلاقی انسان ، دسترسی به ((الگوی انسان کامل)) است بدون آشنایی با الگوی عملی مباحث اخلاقی غالباً در حد تئوری باقی می ماند و عملاً انسان را در خود سازی یاری نمی رساند . در مکتب های بشری الگویی کامل و همه جانبه که درس انسانیت و کمال را در مراحل گوناگون زندگی عملاً آموزش دهد وجود ندارد و حتی ادعای وجود چنان الگویی نیز در این مکتب ها نیست . از این رو ، پیروان این مکتب ها در بسیاری از مسائل زندگی فاقد الگوی لازم هستند و این یکی از بزرگترین نقض های موجود در این مکتب هاست . اما در مکتب های آسمانی ، رهبران این مکتب ها الگوهای عملی برای پیروان خود هستند . در مکتب اسلام ، شخصیت پیامبر (ص) الگوی تمام عیار انسانیت است . قرآن کریم شخصیت پیامبر اسلام (ص) را ((اُسْوَةٌ)) معرفی می کند و مسلمانان را به پیروی از ایشان فرا می خواند .

((لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)) سوره احزاب آیه 21 ((پیامبر برای شما نمونه و الگوی نیکویی است.))

دسترسی به چنین الگوی والا ، مسلمانان را از تقلیدهای زیان بار ، خودسری ها و بی برنامه گیها و نیز سردر گمی در بیراهه ها نجات می دهد و آنها را با راه و رسم صحیح زندگی آشنا می سازد . ناآشنایی با زندگانی پیشوایان آسمانی سبب می شود مسلمانان از روشهای دیگر متأثر شوند و راه و روش ناب اسلامی را با عادات و آداب و سنن ملی و قومی غلط و انواع بدعت ها بیالایند . نمونه های زیادی از این گونه آداب و رسوم غلط اجتماعی را می توان در زندگانی مسلمانان یافت که نتیجه انحراف آنها از اسلام ناب محمدی است .

شخصیت ملکوتی پیامبر اکرم (ص) چنان است که اولاً شناخت کامل آن برای کسی ممکن نیست و حتی سخن گفتن درباره او کار بس دشواری است . ثانیاً کسی را این توانایی نیست که در تمام زمینه ها چون او باشد . اما این وظیفه همه مسلمانان هست که تا آنجا که می توانند خود را شبیه او سازند و درس زندگی را از او بیاموزند . بجای پیروی از این و آن یا آداب و رسوم غلط اجتماعی و یا فرهنگ های منحط بیگانه ، به وی اقتدا کنند و تا آنجا که می توانند پا جای پای او بگذارند . ما با دسترسی به چنان شخصیت والا و آموزشهای آسمانی او ، فرهنگی خودکفا و بی نیاز از دیگران داریم که سرمایه بزرگی برای پیشرفت و تعالی ماست .

اخلاق در آئینه زندگانی پیامبر اکرم (ص)

1 - اخلاق فردی

نماز در نظر رسول خدا (ص)

پیامبر اکرم (ص) علاقه زیادی نسبت به نماز داشت و می فرمود: ((قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ)) روشنی چشم من در نماز است. روزی در گفتگو با یاران خود سوالی مطرح کرد به این ترتیب که فرض کنید در جلوخانه شما نهر روانی باشد و شما هر روز پنج بار در آن شستشو کنید، آیا به تن شما آلودگی می ماند؟ گفتند: نه، فرمود نمازهای پنج گانه نیز چنین اثری دارد. با پنج نماز در شبانه روز، خدا لغزش ها را از آدمی می زداید و روح او را پاکیزه می سازد.

تلاش و فعالیت

پیامبر اکرم (ص) از دوران کودکی پر تحرک و علاقمند به کار و فعالیت بود. زمانیکه نزد حلیمه بود روزی از او پرسید که برادرانم به کجا می روند؟ حلیمه پاسخ داد گوسفندان را به چراگاه می برند. فرمود: من هم از امروز با آنها خواهم رفت. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: عبادت هفتاد جزء دارد و بهترین آن کسب حلال است.

سادگی و بی آلابشی

یکی از اصولی که در زندگانی پیامبر اکرم (ص) به روشنی به چشم می خورد سادگی و بی آلابشی آن است. امام علی (ع) می فرماید: پیامبر اکرم (ص) به کمترین مقدار از نعمتهای دنیا قناعت می کرد. کم می خورد و کم می نوشید و جامه ای بسیار ساده می پوشید. اما در عین سادگی، طرفدار فلسفه فقر نبود، مال و ثروت را به سود جامعه و برای صرف در راههای مشروع لازم می شمرد.

پاکیزگی و آراستگی

پیامبر اکرم (ص) به پاکیزگی و آراستگی توجه خاصی داشتند. خانه پیامبر با همه سادگی همیشه پاکیزه بود و می فرمود: محوطه جلوی خانه خود را جارو بزنید و تمیز کنید. از ناشسته رها کردن ظرفهای غذا، و ظرف آب و غذا را بدون سرپوش گذاردن نهی می کرد. دستور داده بود آبها را مطلقاً آلوده نسازند و در موقع شستشوی بدن داخل نهرها نشوند. پیامبر اکرم (ص) می فرمود: ((خداوند آلودگی را دشمن می دارد.)) روزهای جمعه یاران خود را تشویق می کرد که غسل کنند و خود را معطر سازند و سپس در نماز جمعه حاضر شوند. به خوشبو کردن خود و خانه اهمیت می داد. روزانه چندین بار به ویژه قبل از خواب و بعد از بیداری و قبل از هر نماز مسواک می زد.

2 - اخلاق اجتماعی پیامبر اکرم (ص)

قدر دانی و حق شناسی

یکی از بارزترین ابعاد شخصیت پیامبر اکرم (ص) حق شناسی و قدر دانی است. در مسجد پیامبر زنی جارو می کشید و شبها همانجا می خوابید و مردم هزینه زندگی او را می پرداختند. شبی رسول اکرم (ص) او را در مسجد نیافت. جویای حال وی شد خبر دادند که از دنیا رفته و او را به خاک سپرده اند. پیامبر اکرم (ص) از شنیدن خبر مرگ آن بانو متأثر شد و با همراهان به سر قبرش شتافت، نماز میت خواند و برایش طلب آمرزش کرد و بدین وسیله به مسلمانان درس وفاداری و حق شناسی داد.

تواضع و فروتنی

یکی از ویژگیهای بارز پیامبر اکرم (ص) تواضع و فروتنی بود. ابوذر می گوید: هرگاه شخص ناشناسی وارد مجلس می شد آن حضرت را نمی شناخت، تا اینکه می پرسید کدام یک از شما محمد (ص) است؟

عفو و گذشت

چشم پوشی از خطای دیگران و گذشتن از حق خود از سجایای بارز پیامبر اکرم (ص) بود. در جنگ احد علی رغم آن همه وحشی گری و اهانتی که به جنازه عموی بزرگوارش حمزه روا داشتند، با کشتگان قریش دست به عمل متقابل نزد و بعد ها که به قاتلین وی دست یافت در مقام انتقام بر نیامد. اما نباید فراموش کرد که آن همه عفو و گذشت همه مربوط به مواردی بود که جنبه شخصی داشت، و لذا در مسائل اصولی و عمومی، با کمال قدرت و صلابت عمل می کرد و تا احقاق حق نمی نمود آرام نمی گرفت. در اجرای عدالت و دفاع از حق قاطع و سخت گیر بود. توصیه و خواهش هیچ کس او را از اجرای عدالت باز نمی داشت.

معاشرت با مردم

رفتار پیامبر (ص) با مردم به قدری محبت آمیز بود که مردم او را برای خود پدری مهربان و دلسوز می دانستند و در دشواری ها و مشکلات زندگی به او پناه می بردند. به اصحاب و یارانش می فرمود: بدیهای دیگران را پیش من بازگو نکنید زیرا من دوست دارم با دلی خالی از کدورت معاشرت داشته باشم. هنگامی که یکی از اصحاب را غمگین می دید با شوخی کردن او را مسرور می ساخت اما هیچوقت از حریم ادب و وقار خارج نمی شد و در این کار زیاده روی نمی کرد. هرکس که به خانه آن حضرت می رفت با کمال احترام و محبت با او رفتار می نمود و از حضور او بلند نمی شد تا وقتی که خود او بلند شود. وقتی با مردم می نشست سعی می کرد تا آنجا که ممکن است با آنها هماهنگ شود.

حقوق همسایه

پیامبر اکرم (ص) به مراعات حقوق همسایه تاکید بسیاری کرد و مسلمانان را سفارش می کرد که روابط خود را با همسایگان بر مبنای نیکی و محبت بنیان نهند تا آنجا که در غزوه تبوک اعلام کرد: ((هرکس همسایه خود را آزار رسانده با ما نیاید.))

مراعات حقوق حیوانات

پیامبر اکرم (ص) با حیوانات نیز به نرمی و مهربانی و انصاف رفتار می کرد ظرف آب را پیش گربه چندان نگه می داشت که خوب بنوشد و سیراب شود. یکبار شخصاً به مداوای خروسی که در خانه داشت و مریض شده بود پرداخت. قرنها قبل از اینکه بشر به فکر تشکیل جمعیت های حمایت از حیوانات بیفتد، پیامبر اسلام (ص) به بهترین و دقیق ترین صورت از حقوق حیوانات سخن گفته و مردم را به مراعات دقیق آنها دستور داده است تا آنجا که اگر کسی مراعات این حدود را نکند حاکم شرع اسلامی موظف است صاحب حیوان را وادار به مراعات حقوق او کند.

حق الناس یا حقوق دیگران

وقتی در دینی حقوق حیوانات این اندازه مورد توجه است ، معلوم است که حقوق انسانها تا چه اندازه اهمّیت دارد . وقتی نمی توان حیوانی را بیجا آزار رساند ، آیا می توان انسان دیگری را بیجا مورد آزار و اذیت قرار داد، یا حقوق او را زیر پا نهاد ؟ مراعات دقیق و همه جانبه حقوق مادی و معنوی دیگران از نظر اسلام اهمیت فوق العاده ای دارد و پیامبر اکرم (ص) در مورد زیر پا گذاشتن حقوق دیگران ، فرموده است که آن ظلمی است که بخشوده نمی شود .
((الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ.)) ((ستمی که رها نمی شود (بخشوده نمی شود) .))
همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمودند: مسلمان کسی است که دیگران از هر جهت از دست و زبان او در امان باشند.

کار خود را بر عهده دیگران نمی نهاد

پیامبر اکرم (ص) کارهای خود را تا آنجا که ممکن بود ، شخصا انجام می دادند و علاوه بر آن در کارهای خانه نیز کمک می کردند و می فرمود : ((مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ.)) ((از رحمت خدا بدور است کسی که سربار دیگران شود .))
نقطه مقابل آن طرز فکر انتفاعی است . کسانیکه چنان طرز فکری دارند سعی می کنند هر چه می توانند کارهای خود را به دیگران تحمیل کنند و در واقع همگان را در خدمت خود در آورند . چنین روحیّه خود خواهانه ای بر خلاف اصول اسلامی است و سبب می شود شخص منفور دیگران شود.

پرسشهای درس اخلاق

- 1- تعریف اخلاق ، و مَلِكِه چیست ؟
- 2- آیا اخلاق قابل تغییر است ؟ با بیان یک آیه توضیح دهید.
- 3- آیا اخلاق جنبه فردی دارد یا اجتماعی؟ توضیح دهید.
- 4- اهمیت اخلاق را از دیدگاه قرآن بیان کنید.
- 5- آیا از دیدگاه قرآن وراثت در اخلاق اثر دارد؟ با اشاره به مضمون یک آیه چگونگی آن را بیان کنید.
- 6- آیا از دیدگاه قرآن گروه معاشران و دوستان در اخلاق انسان اثر دارد ؟ با اشاره به مضمون یک آیه چگونگی آن را بیان کنید.
- 7- آیا از دیدگاه قرآن فرهنگ جامعه در اخلاق انسان اثر دارد ؟ با اشاره به مضمون یک آیه چگونگی آن را توضیح دهید.

- 8- درباره چگونگی اثر گذاری محیط بر اخلاق انسان با استفاده از آیات قرآن توضیح دهید .
- 9- درباره چگونگی اثر گذاری علم و آگاهی بر اخلاق انسان با استفاده از آیات قرآن توضیح دهید .
- 10- درباره چگونگی اثر گذاری عمل و رفتار بر اخلاق انسان با استفاده از آیات قرآن توضیح دهید.
- 11- درباره چگونگی تاثیر تغذیه و خوراک در اخلاق انسان با استفاده از آیات قرآن توضیح دهید.
- 12- امانت در معنای عام و کلی خود شامل چه اموری است ؟
- 13- با استفاده از مفاهیم قرآنی درباره دو صفت اخلاقی تواضع و تکبر توضیح دهید.
- 14- با استفاده از مفاهیم قرآنی درباره صفت پسندیده توکل بر خدا توضیح دهید .
- 15- با استفاده از مفاهیم قرآنی درباره صفت اخلاقی قناعت و حرص توضیح دهید.
- 16- چه عواملی سبب سالم سازی محیط کار می شود؟
- 17- ویژگیهای نظام اخلاقی در اسلام را بیان کنید.
- 18- نقش عوامل معنوی در تعالیم اسلامی را توضیح دهید .
- 19- ضرورت نیاز به الگوی اخلاقی را توضیح دهید.
- 20- اخلاق را در آئینه زندگانی پیامبر اکرم (ص) از جنبه فردی توضیح دهید.
- 21- اخلاق را در آئینه زندگانی پیامبر اکرم (ص) از جنبه اجتماعی توضیح دهید.
- 22- معیار فضیلت اخلاقی از نظر اسلام چیست؟

- (1)- عملی که از روی اراده واقع شود.
- (2)- عملی که از روی خود خواهی نباشد و به انگیزه دیگر خواهی صورت پذیرد.
- (3)- عملی که از وجدان انسان سرچشمه گرفته باشد
- (4)- عملی یا صفتی که انسان را در مراتب قرب بالا برد
- (23)- کدام مورد از ویژه گی های نظام اخلاقی اسلام نیست؟

- (1)- توجه به باطن بیش از توجه به ظاهر و کیفیت عمل
- (2)- جنبه همگانی تعالیم اخلاقی اسلام
- (3)- وسعت دامنه آموزش های اخلاقی در اسلام
- (4)- هماهنگی در پرورش فضایل
- (24)- هر عملی که انسان را به قرب الهی نزدیک تر سازد چه نام دارد ؟
- (1)- اخلاص
- (2)- تقوا
- (3)- فضیلت
- (4)- توبه

- (25) کدام مورد از ویژه گی های نظام اخلاقی اسلام نیست؟

- (1)- تقدم حقوق فرد بر جامعه
- (2)- جنبه همگانی تعالیم اخلاقی اسلام
- (3)- وسعت دامنه آموزش های اخلاقی در اسلام
- (4)- هماهنگی در پرورش فضایل

منابع و ماخذ:

مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی

معارف اسلامی

اخلاق اسلامی

انسان کامل

تعلیم و تربیت

حجاب

فرهنگ و مفاهیم قرآن

(1)- شکل عمل

(2)- نیت عمل

(3)- جهت عمل

(4)- کیفیت عمل

شهید استاد مطهری

برخی از نویسندگان (از انتشارات دانشگاه تهران)

محمد علی سعادت

شهید استاد مرتضی مطهری

شهید استاد مرتضی مطهری

شهید استاد مرتضی مطهری

مصطفی اسرار و جمعی از نویسندگان